

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۶۹

جمعه ۱ تیر ۱۳۹۷، ۲۲ ژوئن ۲۰۱۸

منشور انقلاب و رهایی جامعه

روند انقلابی ای که با خیزش دیماه ۹۶ آغاز شد می‌رود تا طومار حکومت اسلامی را در هم بپیچد. در این شرایط داشتن تصویر روشنی از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و خصوصیات نظامی که باید جایگزین آن شود برای پیشروی و پیروزی انقلاب مطلقاً ضروری است. اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواهان حکومت و جامعه ای مدرن، متمدن، انسانی و بری از هر گونه تبعیض و نابرابری از جمله تبعیضات مذهبی و قومی و ملی و جنسیتی و طبقاتی هستند. تنها نظامی می‌تواند رفاه و آزادی و برابری را برای همگان تضمین کند که مرکز و محور ارزشها و سیاستها و قوانین اش انسان و انسانیت و ارزشهای جهانشمول انسانی باشد و نه اسلامیسیم و ناسیونالیسم و ایرانیگری و تابوها و مقدسات و تعصبات مذهبی - قومی - ملی - میهنی.

شکل گرفتن چنین نظامی در گرو تحقق چهار رکن زیر است:
الف- نظام جمهوری اسلامی با همه جناحها و نهادها و قوانین اش سرنگون شود و ماشین حکومتی موجود کلاً در هم شکسته بشود.
ب- دولت بر آمده از انقلاب علیه نظام موجود بلافاصله اقداماتی را برای تحقق شعارها و خواستههای فوری توده مردم و تضمین و تثبیت پیروزی مردم عملی کند.
ج- همه شهروندان درشوراها متشکل بشوند و دخالت آزادانه و آگاهانه و مستقیم مردم در حکومت تضمین بشود.
د- سیستم بردگی مزدی ملغی بشود. محور سیاست اقتصادی نظام آتی باید تامین رفاه و نیازهای همه مردم باشد و نه سودآوری و ثروت اندوزی يك اقلیت سرمایه دار.

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری

درمورد تجاوز به زنان در ایرانشهر

صفحه ۱۴

کارگران فولاد کلیه همکاران بازداشتی

خود را آزاد کردند

اعتراضات کارگری در نقاط مختلف کشور ادامه دارد

کارگران گروه ملی فولاد اهواز به همراه خانواده های ۶ کارگر بازداشتی این کارخانه به اسامی کریم سیاحی، محمد فلاحی، عبدالرحمن ساکی، جواد اسکندری، محمد علی جماعتی و سجاد حسین پور، بنا بر قراری قبلی در مقابل خانه نماینده خامنه ای در خوزستان جمع شده و بر خواست آزادی همکاران بازداشتی خود پای فشردند. در جریان حمله به تجمع این کارگران در بیست و یکم خرداد ماه دهها کارگر بازداشت شده بودند که در این مدت زیر صفحه ۶

فوتبال و موقعیت باخت باخت حکومت اسلامی

حمید تقوایی

صفحه ۲

بازتاب هفته

- * رابطه سیاست و وقاحت - کاظم نیکخواه
 - * ترامپ و فاشیسم ضد مهاجران - داود رفاهی
 - * جام جهانی و دفاع از زنان ایران - کاظم نیکخواه
- صفحه ۳

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۴

شرط بندی روی اسب بازنده!

یکبار در دفاع از خمینی، این بار در دفاع از رضا پهلوی

علی جوادی

صفحه ۵

اعلام آتش‌بس به طالبان اعلام جنگ به مردم است!

سیامک بهاری

صفحه ۷

گفتگو با شیوا محبوبی سخنگوی کمیته مبارزه برای

آزادی زندانیان سیاسی در ایران

صفحه ۸

صدای کارگران و معلمان باشیم.

گشودن در زندانها عملی است!

شهلا دانشفر

صفحه ۹

فوتبال، سیاست، شادی و چپ پریشان گوی

یاشار سهندی

صفحه ۱۳

جام جهانی فوتبال و مردم سرنگونی طلب!

سعید مدانلو

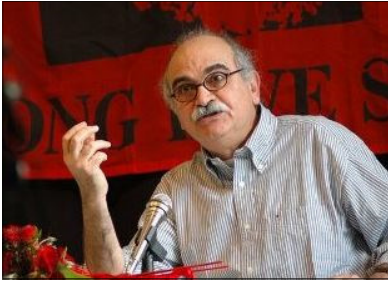
صفحه ۱۱

جمهوری اسلامی بازهم جنایت آفرید

محمد ثلاث را کشتند!

صفحه ۱۴

فوتبال و موقعیت باخت باخت حکومت اسلامی



جمعی مردم باعث میشود احساس سرنگونی به حکومت دست بدهد. بویژه در شرایط امروز که کابوس "انفجار اجتماعی" قریب الوقوع و "ریخته شدن به دریا" گریبان حکومتی ها را گرفته است هر فرصت و بهانه ای میتواند به یک موج تازه اعتراضی تبدیل بشود. برد تیم ایران از مراکش یک بار دیگر این کابوس را در برابر چشم حکومتی ها قرار داد. بعد از این بازی علم الهدی، نماینده تمام عیار تحجر و درماندگی اسلام حاکم، میگوید "یک طیف خاص تلاش میکنند این پیروزی را به نام خود مصادره کنند. عده ای هم پیدا شدند و جشنی که برای پیروزی اسلام بود را میدان ناهنجاری ها، بی عفتی ها، لابلای ها و بی پروایی های فحشا و مفساد خود قرار دادند. این درد آور است. ... در این رقابت ها اسلام پیروز شد اما در خیابان ها این موفقیت را به نام خود مصادره کردند". این خزعبلات، دقیقاً بر عکس ادعاهای گوینده، بیانگر قدرت خیابان و استیصال واقعیت است که اسلام و تابوها و مقدسات کپک زده اش هیچ جایگاهی در جامعه ندارد. این اولین بار نیست که اکثریت عظیم مردم ایران به بهانه برد در فوتبال با جشن و رقص و شادی خیابانی "هنجار" های کپک زده اسلامی را میشکند اما اولین بار است که این امر بر متن یک جنبش گسترده علیه کل نظام حاکم اتفاق می افتد و امام جمعه کذائی حکومتی را به چنین مهملگوئی هائی وامیدارد.

علیرضاکریمی کشتی گیر تیم ایران به اینکه به حریفش ببازد تا در دور بعد در مقابل حریف اسرائیلی قرار نگیرد، و یا اجباری بودن حجاب در مسابقات آسیائی شطرنج زنان در ایران که باعث تحریم این مسابقات از سوی شطرنج بازان متعدد شد، نمودهایی از رسوائی های ورزشی حکومت است. در مسابقات جاری جام جهانی نیز مساله ممنوعیت حضور زنان در استادیومها برجسته شد و بنر "زنان را به استادیومها راه بدهید" در مسابقات به نمایش درآمد. فیفا نیز از این خواست حمایت کرد. و بالاخره حکومت ناگزیر شد تحت فشار اعتراضات درهای استادیوم آزادی را به روی زنان نیز باز کند و برای اولین بار بعد از چهار دهه بیش از بیست هزار زن و مرد در کنار یکدیگر بازیها را بر پرده بزرگ استادیوم تماشا کنند.

این پیشروی زنان از چشم جهانیان نیز دور نماند. سرخیو راموس، کاپیتان تیم ملی اسپانیا پس از پیروزی بر ایران در تویترش نوشت "زنان ایران برندگان امشب هستند. امیدوارم چنین اتفاقی بارها بیفتد." و این یک برد دیگر برای زنان و مردان در ایران و یک باخت دیگر برای جمهوری اسلامی بود.

نکته دیگر اینکه در ایران هر واقعه و تحولی که مردم را از زن و مرد و پیر و جوان به یکدیگر نزدیک تر کند و بویژه بتواند باعث ابراز شادی و خوشحالی جمعی مردم در خیابانها بشود بمذاق حکومت خوش نمی آید. جمهوری اسلامی یک حکومت ضد شادی است و نفس رقص و شادی

است. این نشانه آنست که گرایشات و علائق مردم در وجود و هویت اجتماعی انسانها، همه شهروندان کره ارض، ریشه دارد و نه در آنچه نیروهای مذهبی و ناسیونالیستی تلاش میکنند به مردم منتسب کنند.

این واقعیت در جهانی شدن هنر، موزیک و فیلم و در علم و تکنولوژی نیز خود را نشان میدهد. کسی که در تلویزیون آج دی و دیجیتالی اش یک واقعه ورزشی در گوشه دیگری از جهان را بطور زنده می بیند و بعد از طریق تلفن هوشمند و یا کامپیوتر یا تویترش عظمت اسلام و یا عظمت فردوسی را به دنیا مخابره میکند تنها ذهنیت مسخ شده خود را به نمایش میگذارد. عینیت زندگی و وجود اجتماعی انسانها هر روز این ذهنیت را نفی میکند. ورزش نیز مانند فرهنگ و هنر و علم تکنولوژی پدیده ای جهانی است و بازیهای جام جهانی فوتبال بیش از هر پدیده دیگری این واقعیت را جلوی چشم همگان قرار میدهد.

جنبه دیگر که باز یک ویژگی جمهوری اسلامی است مکان ورزش و از جمله جام جهانی فوتبال در کشاکش میان مردم و حکومت است. اگر در کشورهای دیگر سیاست جام جهانی اساساً در تقابل و رقابت بین ملتها، و یا عبارت دقیقتر دولتهای کشورهای مختلف با یکدیگر، معنی و کاربرد پیدا میکند، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی مسابقات جام جهانی اساساً عرصه دیگری برای درگیری مردم با حکومت است.

در جمهوری اسلامی هر رویداد ورزشی جهانی یک بار دیگر سیاستهای ضد انسانی حکومت را در برابر چشم جهانیان قرار میدهد. نمونه هائی نظیر واداشتن

جهانی را به حساب اسلامیت بنویسد و دیگری به حساب ایرانیت. یکی برد تیم ایران را باعث شادی روح فردوسی میداند و دیگری نشانه عظمت اسلام! آنچه در این میان مسخ و محو میشود فوتبال بعنوان یک ورزش محبوب توده مردم در ایران و در سراسر دنیا است.

از جنگ پرچمها تا اظهارات مقامات حکومتی و تا کامنتها در فیسبوک و مدیای اجتماعی، این کشمکش بین ایرانیت و اسلامیت را شاهد هستیم. تیم فوتبال ایران تنها تیمی است که طرفدارانش، اگر اصولاً پرچمی در دست داشته باشند، با سه پرچم مختلف در استادیومها حضور پیدا میکنند: پرچم حکومتی، پرچم اپوزیسیون راست و پرچمی که هیچکدام را قبول ندارد. این در تاریخ جام جهانی بی سابقه و نشانگر بی ثباتی و متحول و متغییر بودن شرایط سیاسی در ایران است. عامل اصلی این بی ثباتی سیاسی اکثریت عظیم مردمی هستند که به فوتبال به عنوان یک ورزش علاقمندند و در ایران و در سطح جهانی بدون هیچ پرچمی به تماشای مسابقات جام جهانی مینشینند.

تلاشهای حکومت اسلامی و اپوزیسیون راست اش برای بهره برداری از فوتبال کاملاً در نقطه مقابل علل و انگیزه و گرایش توده مردم به این ورزش قرار دارد. اگر رویدادی مثل جام جهانی فوتبال توجه میلیاردها انسان را به خود جلب میکند (بنا به آمار رسمی در جام جهانی دوره قبل بیش از سه و نیم میلیارد نفر مسابقات را از طریق تلویزیون دنبال کرده بودند و همه پیش بینی میکنند که در این دوره استقبال گسترده تر خواهد بود)، این تنها نشانه علائق و تمایلات مشترک و ارزشهای جهانشمول مردم همه کشورها

جام جهانی فوتبال، مانند سایر رویدادهای ورزشی بین المللی، صرفاً یک رویداد ورزشی نیست بلکه یک پدیده چند جانبه سیاسی-اجتماعی است.

اولین جنبه اینست که با بالا گرفتن تب فوتبال، تب ناسیونالیسم و سرود و پرچم و افتخارات ملی نیز در همه کشورهای شرکت کننده عود میکند. این بخصوص برای کشورهای نوع جهان سومی که در عرصه های دیگر قادر به خودنمایی نیستند صادق است.

یک پیروزی یا حتی یک گل به کشور قویتر کافی است تا "یک دستاورد تاریخی" دیگر به لیست افتخارات ملی-میهنی اضافه بشود، و یک بار دیگر هویت انسانی و جهانی توده مردم، که قاعدتاً در رویدادهای بین المللی ای نظیر المپیک و یا جام جهانی باید بروز و نمود برجسته تری پیدا کند، زیر بار تعصبات ملی-میهنی مسخ و مدفون گردد. این را البته نه باید به حساب ورزش فوتبال نوشت و نه به حساب توده مردم علاقمند به این ورزش. مسخ ملی-میهنی ورزش، و کلاً هر پدیده ای، کار هر روزه دولتها و رسانه ها و شخصیتهایشان و یک جزء لازم حفظ سلطه یک درصدیهای مفتخور سرمایه دار در همه کشورها است. "فوتبال ملی" در واقع جزء مکمل و سیاسی کار و کسب و تجارت پرسود فوتبال باشگاهی است.

از هر دو جنبه یک ورزش محبوب توده ای را مسخ کرده و به یک ابزار سیاسی-اقتصادی در خدمت طبقات حاکم تبدیل کرده اند.

جنبه دیگر مشخصاً به شرایط سیاسی-اجتماعی ایران مربوط میشود. در ایران اسلامیسیم در حکومت و ناسیونالیسم در اپوزیسیون است. یکی میخواهد دستاوردهای تیم ایران و نفس صعود این تیم به بازیهای

بازتاب هفته

(زیر نظر کاظم نیکخواه)

رابطه اقتصاد و وقاحت!

کاظم نیکخواه

حسن روحانی روز ۲۵ خرداد در یک گفتار حکیمانه در حضور خامنه ای گفته است که کشور هیچ کمبودی از نظر اقتصادی ندارد و مواد غذایی و ارزش خارجی به اندازه کافی موجود است و مردم فقط باید با مسئولان و آینده اعتماد داشته باشند. او در دیدار با خامنه ای چنین میگوید "خوشبختانه در کشور کمبودی نداریم که باعث شود جامعه را در رنج قرار دهد، بلکه نیاز به اعتماد آینده داریم. نه کمبود ریال در کشور است و نه کمبود ارز و بیش از هر زمان دیگر مواد غذایی و نیازمندی‌های مردم موجود است"

به "موجودیهای اقتصاد کشور" در جمهوری اسلامی و در زمان جناب روحانی باید چیزهای دیگری را هم اضافه کرد که ظاهراً ایشان فراموش کردند ذکر کنند. گوشه ای از این موجودیهای اقتصادی و اجتماعی که روحانی باید به آنها افتخار کند عبارتند از: قریب ۷ میلیون کودک کار که بسیاری از آنها زباله گرد هستند و در معرض انواع آسیبهای اجتماعی قرار دارند. بیش از ۵ میلیون بیکاری کامل و بدون تأمینات اجتماعی، تولید زیر ظرفیت ۳۰ درصدی و هزاران کارخانه ورشکسته و تعطیل شده، چند میلیون کارگری که دستمزدهایشان به بهانه و یا به دلیل نبود تولید ماههاست پرداخت نشده است و ۳۰ تا ۴۰ درصد تورم و گرانی و دلار ۷۵۰۰ تومانی و یورو ۸۴۰۰ تومانی و خیلی چیزهای دیگر از این قبیل.

براستی هم در جمهوری اسلامی تنها چیزی که بیش از حد موجود است همین نوع وقاحت است. این در واقع تنها راهی است که این جماعت در برابر حکومت خود می بینند و آنرا تأکید میکنند. در این حکومت مسئولان مربوطه باید گستاخی و اعتماد به نفس داشته باشند و انگشت در چشم مردم کنند و مثل ریگ دروغ

جام جهانی و دفاع از زنان ایران!

کاظم نیکخواه

گل خورد و یک بر هیچ شد. در نیمه دوم تیم ایران هم یک گل به اسپانیا زد و لحظاتی بازی یک به یک اعلام شد اما داور ویدئویی با بررسی این گل، به این نتیجه رسید که بازیکن ایرانی در آفساید بوده است و در نتیجه گل مزبور باطل شد و جشن ایرانیان به نا امید میبدل گردید.

یک رویداد جالب توجه در بازی ایران با مراکش این بود که چند

جام جهانی فوتبال ۲۰۱۸ روسیه در جریان است و هنوز روزهای آغازین را پشت سر میگذارد. رویداد خیلی چشمگیری را در این هفته شاهد نبودیم. ایران از مراکش برد. یعنی در واقع مراکش هم گل خورد و هم گل زد! چونکه گل ایران را مراکش به خودش زد. در بازی با اسپانیا که روز ۲۰ ژوئن برگزار شد ایران یک

ترامپ و فاشیسم ضد مهاجران

داود رفاهی

اجازه خدا، هیچ قدرتی نمی تواند وجود داشته باشد. "سارا سندرز، سخنگوی کاخ سفید هم بدون اظهار نظر مستقیم در باره سخنان سشنز گفته است "اجرای قوانین اقدامی مطابق با کتاب مقدس است." دونالد ترامپ که خودش یک مرتجع، عقب مانده مذهبی است با بکار گیری وزرا و مسئولین مرتجع تر از خود، اکنون کودکان را هدف قرار داده است.

دنیا ترامپ را یک میلیاردر با گرایش فاشیستی می شناسد. اکنون با جداسازی کودکان از والدینشان همان سیاستهای فاشیستی را دارند اجرا میکنند که هیتلر علیه چپها و یهودیان انجام میداد. استناد به آیه های انجیل برای توجیه سیاستهای آشکارا ضد انسانی نیز بیش از آنکه این سیاستها را قابل هضم کند، مذهب و عملکرد تاریخی آن در خدمت ستمگران را یک بار دیگر جلوی چشم مردم دنیا میگذارد.

بعد التحریر: بنا به خبری که بعد از نوشتن متن فوق منتشر شد زیر فشارهای بین المللی و همچنین افکار عمومی مردم در آمریکا، دونالد ترامپ از سیاست کثیف جدا سازی کودکان عقب نشینی کرد و قبول کرد که از طرح جداسازی کودکان پناهجویان کوتاه بیاید. این یک موفقیت نه فقط برای پناهجویان بلکه برای بشریت است که با چنین طرحهای ضد انسانی و فاشیستی ای کنار نمی آید.

آمار وزارت امنیت داخلی آمریکا نشان می دهد که مأموران مرزی این کشور طی ۶ هفته گذشته نزدیک به دو هزار کودک را از والدین مهاجرشان جدا کرده و با ننگه داری آن ها در اردوگاه های جداگانه، به والدینشان فشار وارد می کنند. این کودکان تا زمانی که والدینشان دادگاهی و تعیین تکلیف شوند، ناچارند در اردوگاه های جداگانه باقی بمانند. دفتر امور حقوق بشری سازمان ملل متحد به تازگی از آمریکا خواسته بود که به پرونده سازی و نقض حقوق خانواده های مهاجری که به صورت غیرمجاز وارد خاک این کشور می شوند، پایان داده و سیاست مدارا جویانه تری اتخاذ کند.

سخننگوی این دفتر گفته بود: استفاده از حربه بازداشت پناهجویان و جداسازی خانواده ها و بویژه کودکان برای ایجاد بازدارندگی، خلاف استانداردها و اصول حقوق بشری است. جالب است که وزیر دادگستری آمریکا جف سشنز، با استناد به انجیل در مراسمی در ایالت ایندیانا از سیاست دولت آمریکا برای جدا کردن خانواده های مهاجران بدون اسناد هویتی، دفاع کرد. او برای دفاع از این سیاست، به آیهای از انجیل استناد کرد که از آن در گذشته برای توجیه برده داری استفاده شده است. در این آیه گفته می شود: "هر کس باید از قدرتهای حاکم فرمانبرداری کند؛ زیرا بدون

این ابتکار جالب با کل اعتراضات مردم ایران علیه حکومت اسلامی همراه شدند. خبر شادی بخش تر این بود که هنگام مسابقه اسپانیا و ایران، درهای استودیوم را برای اول بار بروی زنان باز کردند و شماری از زنان و دختران نیز به همراه مردان وارد استودیوم شدند. این یک پیروزی کوچک اما مهم برای زنان و همه مردم در برابر حکومت تاجر و عقب ماندگی بود. باید رسماً و قانوناً این حکومت را در برابر حق ورود زنان به استودیوم ها عقب

راست می بینند و آنرا تأکید میکنند. در این حکومت مسئولان مربوطه باید گستاخی و اعتماد به نفس داشته باشند و انگشت در چشم مردم کنند و مثل ریگ دروغ

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

ادامه اعتراضات کارگران گروه ملی فولاد اهواز و موفقیت آنها در آزادی آخرین همکاران بازداشتی خود، تجمع سراسری معلمان بازنشسته سال ۹۶، فاجعه ای به اسم کودکان کار، وارد شدن کارگران در شهر سنج به کارزار علیه اعدام رامین حسن پناهی موضوعات برجسته اخبار و مسائل کارگری این هفته است.

آخرین کارگران بازداشتی فولاد اهواز آزاد شدند

بنا بر خبر منتشر شده از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران بدنبال مبارزات جانانه کارگران گروه ملی فولاد اهواز و تجمعات چندین روزه خانواده ها و کارگران در مقابل دادگاه و دادگستری شب سی و یکم خرداد ماه باقی کارگران بازداشتی این کارخانه به اسامی کریم سیاحی، محمد فلاحی، سجاد حسین پور، عبدالرحمن ساکی، جواد اسکندری آزاد شدند. این موفقیت را به آنان، به خانواده هایشان و به کارگران گروه ملی فولاد اهواز تبریک میگویم.

دور جدید مبارزات کارگران گروه ملی فولاد اهواز از هشتم خرداد ماه در اعتراض به حقوق های معوقه، عدم واریز حق بیمه و زورگویی های موسوی مالک برکنار شده شرکت و زیر خطر رفتن موقعیت شغلی شان دست به اعتصاب و تجمع زدند. این اعتراضات که ابعاد گسترده ای گرفته و تحرکی در شهر ایجاد کرده بود، در بیست و یکم خرداد ماه با یورش وحشیانه نیروی انتظامی روبرو شد و در جریان آن بیش از ۵۰ نفر بازداشت شدند. اما کارگران کوتاه نیامدند و در فردای آن روز به همراه خانواده هایشان در یک تجمع و راهپیمایی باشکوه در مقابل استانداری خواستار آزادی همکارانشان شدند. در این روز ده نفر دیگر از کارگران دستگیر شدند و چهار نفر از کارگران بازداشتی به نام های کریم سیاحی، پیمان شجیراتی، سید محمد نوری و سید رضا طیب در زندان بطور وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. این موضوع با خشم و اعتراض بیشتر

کارگران روبرو شد. پاسخ این وحشیگریها را کارگران با فریاد نه تهدید، نه زندان، دیگه فایده ندارد، دادند و با برپایی تجمعات اعتراضی هر روزه خود همراه با خانواده های دستگیر شدگان بر آزادی همکاران بازداشتی و خواسته های اعتراضی شان پای کوبیدند. اعتراضات قدرتمند کارگران و حمایت نهادها و تشکلهای کارگری در داخل و در سطح جهانی آنچنان فشاری آورد که بلافاصله ۴۶ نفر از کارگران بازداشتی آزاد شدند و دو ماه از طلبهایشان نیز پرداخت شد. در تداوم این اعتراضات متحدانه تمامی بازداشت شدگان آزاد شدند. اکنون کارگران گروه ملی فولاد اهواز دستمزد ماههای اردیبهشت و خرداد را طلب دارند. کارگران خواهان پرداخت کامل طلبها و پایان دادن به وضع نابسامان کارخانه و از بین رفتن خطر بیکار شدنشان از کار هستند. بنا بر خبرها این کارخانه تنها با پنج درصد ظرفیت کار میکند و کارگران در اعتراضاتشان قاطعانه اعلام کرده اند که اجازه نخواهند داد که وضعیت این کارخانه مثل هیکو، آذر آب و دیگر کارخانجاتی بشود که در آنها کارگران بسیاری کار خود را از دست داده اند. گروه ملی فولاد اهواز یک کانون داغ اعتراض کارگری است. تجمعات مختلف اعتراضی ۴ هزار کارگر گروه ملی در مقابل استانداری در طول یکسال اخیر با شعارهایی چون کارگر زندانی آزاد باید گردد، حساب اگر پر نشه، اهواز قیامت میشه، نه تهدید، نه زندان دیگه فایده ندارد، مرگ بر ستمگر، یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، تاثیر به سزایی در فضای شهر اهواز گذاشته است. مبارزات کارگران گروه ملی به لحاظ به کارگیری اشکال متحدانه و قدرتمند اعتراضی از جمله مارش عظیم آنها در خیابانهای شهر، شرکت خانواده ها در اعتراضات کارگران و ایستادگی آنها در برابر سرکوبگری حکومت اسلامی و آزادی همکاران دربندشان همه و همه نقطه قوت

های مهم این اعتراضات و الگویی برای کل کارگران و همه مردم است. کارگران گروه ملی با فریاد قدرتمند شعار کارگر زندانی آزاد باید گردد و نیز شعار نه تهدید، نه زندان، دیگه فایده ندارد، مبارزه برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی را گامی به جلو برده و نشان دادند که با به راه افتادن اعتراضاتی از این دست میتوان درب زندانها را گشود. اعتراضات کارگران گروه ملی یک پیشروی مهم برای این کارگران و برای کل جنبش کارگری است.

اعتراض سراسری معلمان بازنشسته سال ۹۶

طی روزهای ۲۸ و ۲۹ خرداد بنا بر قراری از قبل اعلام شده جمعیتی بالغ بر ۸۰۰ نفر از معلمان بازنشسته سال ۹۶ از شهرهای مختلف چون چهار محال و بختیاری، بجنورد، تهران، کرمانشاه، چالوس، قزوین، کرج، ارومیه، یزد، سیرجان، بوشهر، تایباد، مشهد، شیراز، اصفهان، ساوه، ارومیه، پاره، اسفرورین، شهر کرد، قائمشهر و به نمایندگی از ۴۱ هزار همکار خود مقابل ساختمان آموزش و پرورش تجمع کرده و پیگیر خواسته هایشان شدند. پاداش و حق سنوات این معلمان که سی سال خدمت خود را به اتمام رسانده اند، هنوز پرداخت نشده است. این بازنشستگان با شعار "از کل ایران آمدم، برای پاداش آمدم" و با در دست داشتن بنرهایی که خواستها و مضمون اعتراضاتشان را بیان میکرد، در این محل تجمع کرده بودند. عده ای سعی داشتند این حرکت اعتراضی را تجمع سکوت بخوانند. اما معلمان با شعارهای کوبنده خود فریاد اعتراضاتشان را بلند کردند. در این حرکت اعتراضی جمعیت با دادن شعار قصد ورود به داخل ساختمان آموزش و پرورش داشت که با مانع میله های آهنینی که پلیس گذاشته بود روبرو شد. اما آنها عقب ننشستند و بعد از لحظه شعار دادن در پیاده رو، با فریاد معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، وارد ساختمان شدند. در آمفی تاتر ساختمان آموزش

و پرورش هنگامیکه بیرانوند نماینده مجلس اسلامی از بروجرذ میخواست سخنرانی کند با اعتراض معلمان روبرو شد. ناگزیر الله یاری معاون وزیر در جمع معلمان بازنشسته حاضر و سخنرانی کرد. او وعده هایی مبنی بر پرداخت پاداش در دوماه تا آخر شهریور را داد. اما این وعده ها فضای اعتراض در سالن را شدت داد. حرف معلمان بازنشسته این بود که با توجه به این که هر روز ارزش پول کمتر می شود، با این کار عملاً ارزش پولی که به آنها پرداخت خواهد شد به یک سوم تقلیل می یابد. با بالا گرفتن این اعتراضات قرار شد برای روز بعد نمایندگانی از معلمان با نوبخت و بطحایی جلسه ای داشته باشند. در نتیجه معلمان بازنشسته قرار تجمع در روز ۲۹ خرداد در مقابل سازمان برنامه و بودجه را گذاشتند. در آخر نیز معلمان بازنشسته با شعار تا پاداشمون را نگیریم، از اینجا نمی ریم، بر ادامه اعتراضاتشان تاکید گذاشتند.

در این اعتراضات معلمان بازنشسته با شعارهایی چون یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، معلم بیداره، از تبعیض بیزاره، وزیر بی کفایت، استعفا، استعفا، وزیر بی کفایت، خجالت، خجالت، بطحایی بیا پاتین، اتحاد، اتحاد، با خواست فوری پرداخت طلبهایشان اعتراض خود را به تبعیض، نابرابری، اختلاس و زندگی زیر خط فقر اعلام کرده و خواستار یک زندگی انسانی شدند.

معلمان بازنشسته همراه با هزاران بازنشسته دیگر بارها و بارها با تجمعات با شکوه خود اعتراض خود را به زندگی زیر خط فقر، به حقوقهای نجومی و فقر گسترده مردم و تبعیض فاحش طبقاتی در سطح جامعه و بساط دزدسالاری حاکم اعلام کرده و بر خواسته های فوری ای چون افزایش حقوق ها به بالای خط فقر اعلام شده ۴ میلیون تومان، تحصیل رایگان در تمام سطوح تحصیلی و درمان رایگان برای همه و بر داشتن معیشت، منزلت و یک زندگی انسانی تاکید کرده اند. بدین ترتیب بازنشستگان جایگاه بسیار ارزشمندی در

پیشروی های جنبش کارگری و جلو آوردن خواسته های رادیکال و انسانی در راس جنبش کارگری داشته اند.

کمپین نه به فیش حقوقی پولی

اخیراً آموزش و پرورش در قبال دادن فیش حقوقی به معلمان از آنان پول میگیرد. این اخاذی با اعتراض وسیع معلمان روبرو شده و در اعتراض به آن کمپینی تحت عنوان "نه به فیش حقوقی پولی" به راه افتاده است. در اعتراض به این موضوع معلمان ضمن اشاره به دزدی های میلیاردی از صندوق ذخیره فرهنگیان و پولی کردن دوره های ضمن خدمت به عنوان شکل دیگری از اخاذی های دولت، پولی کردن فیش حقوقی را یک دزدی آشکار اعلام کرده و خواستار لغو فوری این تصمیم هستند.

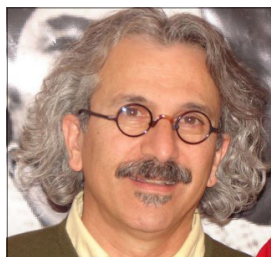
فاجعه ای به اسم کودکان کار

بنا بر آمارهای غیر رسمی تعداد کودکان کار در ایران تکانهنده است و به هفت میلیون میرسد. فاجعه بار تر اینکه با رانده شدن هر چه بیشتر مردم به زندگی چند بار زیر خط فقر و بی تأمینگی مطلق، هر روز بر شمار این کودکان که قربانیان مستقیم توحش و بربریت سرمایه داری حاکم است اضافه میشود.

در جمهوری اسلامی کار کودکان رسمیت دارد. ابعاد این فاجعه به حدی است که حتی آگهی های استخدام کودکان کار را رسماً اعلام میکنند. یک نمونه اش آگهی استخدام کودکان کار در فروردین ماه در پاداش شهر اهواز بود. در متن آگهی چنین آمده بود: "به چند بچه، کودک، و نوجوان جویای کار، در عناوین شغلی مختلف نیازماندیم." همین آگهی میتواند سند کيفرخواست مردم علیه حکومت وحشی سرمایه داری حاکم در سطح بین المللی باشد.

فاجعه بار تر خطر هر روزه ایست که زندگی و جان کودکان کار را تهدید میکند. از جمله خبر این هفته انتشار آمار تکانهنده اعلام شده از سوی رئیس کمیته اجتماعی شورای اسلامی شهر تهران از کودکان کاری است که در جلوی چشمان همه ما جسم و جانشان دارد

شرط بندی روی اسب بازنده! یکبار در دفاع از خمینی، این بار در دفاع از رضا پهلوی



علی جوادی

آقای اسماعیل نوری علاء یک نویسنده منتقد است. قلم توانایی دارد. و زمانی که منتقد است و وضع موجود را به نقد میکشد، نوشته هایش گیرایی و جذابیت خاصی دارند. نوری علاء در عین حال نویسنده ای است که حوادث و تحولات دوران انقلابی جامعه، او را نیز بمانند خیل وسیعی از صنف نویسندگان به عرصه سیاست پرتاب کرده است. و این یکی از ویژگی های جوامع استبداد زده و مذهب زده است. اما دوران تحولات انقلابی پر از پیچ و خم های سیاسی است. دوران انتخاب های سیاسی و تعیین کننده است. و اینجاست که ثمره و تلاش یک دوران طولانی میتواند به یکباره بر باد رود. و از قرار این عین اتفاقی است که دارد بار دیگر برای آقای نوری علاء می افتد. چرا؟ چگونه؟

برای بررسی باید به عقب برگشت. اسماعیل نوری علاء در بحبویه تحولات انقلابی ۵۷ در دفاع از خمینی و در نقد گرایش سکولاریستی نوشته ای را برای احمد شاملو، سردبیر مجله ایرانشهر فرستاد و احمد شاملو نیز این مطلب را عینا در تاریخ ۲۳ آذر به چاپ رساند. نوشته اش گویا و بدون ابهام است.

امام خمینی پدیده ای تازه و دلگرم کننده در تاریخ تشیع است. او رهبر سیاسی جنبش است، جنبشی که تعریفی جز برانداختن ظلم و تقلید کورکورانه و شکستن بت های دیکتاتوری سیاسی و مذهبی ندارد. چه کسی امتحان کرده تا بداند آیا از همه علما به علم و دین واقف تر است یا نه؟ و چگونه این اعلامیت، در نتیجه، رهبری غیر انتخابی و تحمیلی، مردم را به تقلید از او کشانده است؟

و این چنین ادامه میدهد: "نه! امام خمینی را مردم "انتخاب" کرده اند، به جهت آن که در عین علم

به احکام شرع به مقام ارشدیت نیز رسیده است. او در پی آن نیست تا قشر روحانیت را حاکم بر سرنوشت ما کند، بلکه در پی آن است تا ما را از دیکتاتوری همه افشار حاکم و خواستار اطاعت کورکورانه برهاند. و هر آن کس از روحانیت سنتی که در این راه قدم گذارد مقدمش گرامی است، اما اگر تردیدی در این راه از خود نشان دهد دیگر کسی برای رساله و اعلامیت و زهدش فاتحه هم نمی خواند."

و به سردبیر تاکید میکنند که "انشاء الله این مطالب آنقدرها هم بی منطق نباشد که نتوانی چاپشان کنی".

تکان دهنده است. حتی تکرار و بازنویسی چنین مطالبی در بیان فردی که بنیانگذار حکومت جهل و خون و مذهب است، تکان دهنده است. و هیچ عذر و بهانه ای، هیچ توجیهی مصائب چنین "انتخابی" را تخفیف نمیدهد. نه! خمینی "انتخاب" هیچ مردمی نبود. خمینی و آلترناتیو کثیف اسلامی را بر روی شانه های جنبش عقب مانده و ارتجاعی ملی - اسلامی و سنت شرق زده و اسلام زده روشنفران بر جامعه و مردم تحمیل کردند. خمینی محصول مهندسی افکار عمومی و تلاش مستشاران و مشاوران نظامی آمریکا و متحدین اش بود. خمینی "انتخاب" غرب در کنفرانس گوادالوپ بود.

آن دوران اکنون سپری شده است. اسماعیل نوری علاء بار دیگر منتقد شد، منتقد دوران حکومت مذهبی. اما باز شرایط جامعه متحول و انقلابی است. بار دیگر جامعه وارد دوران پر پیچ و خمی شده است. بار دیگر مساله انتخاب سیاسی و آلترناتیو ها باز و مطرح شده است. و آقای نوری علاء باز از قرار "انتخاب" کرده است. و از قرار بار دیگر نیز بر روی اسب بازنده شرط بندی کرده است. چگونه؟ چرا؟

برای بررسی راه دوری نباید رفت. در مطلبی تحت عنوان: "پاسخ تاریخی یک شاهزاده به یک برنامه ساز کنجکاو" می نویسد: "اما در آن لحظه ی میانی مصاحبه، مهدی (فلاحی)، بی آنکه واکنش خاصی را پیش بینی کرده باشد، توپ اش را شلیک میکند: از نوه دو پادشاه ایران، از ولیعهد محمد رضا شاه، از شاهزاده رضا پهلوی، و از کسی که برخی تعظیم کنان اعلیحضرت همایونی اش می خوانند می پرسد: "شما سلطنت طلب هستید یا جمهوریخواه؟"

براستی چه سؤال عمیق و روشنگرانه ای؟ از ابتدال این نوع ژورنالیسم، که این چنین مورد تقدیر و تحسین اسماعیل نوری علاء گشته است، می گذریم. حقیقت جویی بخشی از وظایف شغلی شان نیست. رسانه شان ابزار پیشبرد سیاست دولتی است که حقوق ماهانه شان را تامین میکند. اما از "انتخاب" لحن چاپلوسانه و سخنی که در این متن جاری است نمی توان، بی تفاوت گذشت.

و به نقل از "شاهزاده اش" و با تایید ادامه میدهد:

"اگر نهایتا قرار باشد نظام پادشاهی شکل آینده نظام باشد... نمی تواند هیچ چیزی به غیر از آنچه که شبیه آن را مثلا در سوئد یا در هلند و ژاپن می بینیم باشد... یعنی اگر بگویید ما می توانیم یک پادشاهی در مملکت داشته باشیم که جزو فرهنگ کشور ماست و می نشیند آن بالا، مثل پادشاه سوئد یا ژاپن یا ملکه الیزابت، و کاری به سیاست ندارند، یک نفوذی از نظر فکر دارد، ولی قانون اساسی مشخصا این وظیفه را به عهده آن مقام نگذاشته در آن مملکت، آن وقت شاید معنی پیدا کند."

خمینی را "انتخاب" مردم و "بت شکن" معرفی کرد، میکوشد که تلاش برای ابقای سلطنت را با زورق "پادشاهی سوئد" و "پاسخگو" بودن به خورد جامعه دهد. همانطور که پیش بینی میکرد خمینی "در پی آن نیست تا قشر روحانیت را حاکم بر سرنوشت ما کند، بلکه در پی آن است تا ما را از دیکتاتوری... برهاند" این بار نیز از قرار پیش بینی کرده است که "شاهزاده" شان قرار نیست نوع دیگری از استبداد را بر جامعه حاکم کند، بلکه قرار است "تا ما را از دیکتاتوری... برهاند". و این انتخاب جدید ایشان است. بی دلیل نیست که جریان متبوع ایشان با حزب مشروطه عقد اخوت می بندد، به این امید واهی که شاید، شاید سرنوشت فردای جامعه را به اتفاق جریان سلطنت در کنترل بگیرند.

اما این "انتخاب" نیز انتخابی از جنس "انتخاب" خمینی است. مردم در ایران به حرکت در نیامده اند تا گذشته را بر سرنوشت خود حاکم کنند. قرار نیست که استبداد مذهبی جای خود را به استبداد سلطنتی یا ترکیبی از این دو بدهد. قرار نیست که دستگاه ساواک به جای دستگاه ساواما بنشیند. قرار نیست که حکومت سایه خدا به جای حکومت خدا بنشیند. نه! مردم آزادی میخواهند، تمام آزادی را. مردم برابری میخواهند، تمام برابری را، چه حقوقی و چه سیاسی و چه اجتماعی. این مردم تاریخ سلطنت را دیده اند، دستگاه مذهب و جنبش کثیف اسلامی را می شناسند. قرار نیست سینه در مقابل دستگاه سرکوب مذهبی

جام جهانی و دفاع از ... از صفحه ۳

کشورهای اسلام زده مثل ایران و عربستان و پاکستان و سودان و امثالهم که تازه برای حق رانندگی زنان و شرکت زنان در استودیومها و امثال اینها باید جنگید، دنیا در فاز دیگری بسر میبرد و از این نوع سنتهای عقب مانده و عصر حجری

سپر کنند که دستگاه سرکوب دیگری را بر سرنوشت خود حاکم کند. نوری علاء و سایر مدافعین بی قید و شرط و با قید و شرط پادشاهی بیهوده سیستم خود را با پادشاهی سوئد و انگلستان و هلند مقایسه میکنند. تحولات انقلابی جامعه ایران را باید بیشتر با انقلاب فرانسه و شاید دقیقتر بگویم باید با انقلاب اکتبر مقایسه کرد. بعلاوه "انتخاب" دیگری موجود است. انتخاب آزادیخواهی و برابری طلبی، انتخابی که کمونیسم کارگری پرچمدار آن است. این تنها انتخاب رهایی بخش در مقابل جامعه است.

شاید تکرار این جمله معروف مارکس در هجدم برومر لویی بناپارت، با اغماض بسیار، بیان این "انتخاب" آقای نوری علاء باشد. "هگل در جایی مینویسد که تمام حوادث و شخصیت های بزرگ تاریخی - جهانی باصطلاح دو بار ظهور میکنند. ولی او فراموش کرد بیافزاید که بار اول بصورت تراژدی و بار دوم بصورت کمدی مسخره."

و یک نکته پایانی: شاید شرط بندی بیان دقیقی برای "انتخابی" که صورت گرفته است، نباشد. در شرط بندی فردی که وارد چنین میدانی میشود، بازنده است. اما شرط بندی در سیاست قربانیانش اساسا مردم عادی اند. ما اجازه نخواهیم داد!

عبور کرده است. اما تردیدی نباید داشت که در همه جای دنیا هر ذره از حقوق انسانی با کارزار و جدال و سرسختی نیروهای چپ و مردم آزادیخواه عملی شده است و در ایران هم میتوان نه فقط حقوق زنان، بلکه رفاه و برابری و آزادی و کل حقوق انسانی را بر سرنگونی حکومت اسلامی سرمایه داران به کرسی نشاند.

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

منشور انقلاب و رهایی جامعه

از صفحه ۱

الف: معنی سرنگونی حکومت اسلامی

- ۱- خلع ید حاکمین کنونی از قدرت اعم از ولی فقیه، رئیس جمهور و همه مقامات دولتی
- ۲- بازداشت فوری و محاکمه علنی سران و کلیه مقامات جمهوری اسلامی که در تمام طول حاکمیت این رژیم مسئول، آمر و یا عامل کشتار و جنایت علیه مردم بوده اند. پیگرد بین المللی مقامات جنایتکار فراری حکومت.
- ۳- انحلال فوری وزارت اطلاعات و همه نهادها و نیروهای امنیتی، سرکوبگر و مسلح حکومت
- ۴- انحلال دولت، مجلس، قوه قضائیه، دادگاهها، بنیادها و سایر نهادهای سیاسی و اجرایی و ایدئولوژیک رژیم
- ۵- الغای قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی، قانون قصاص، قانون کار، قوانین ضد زن و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی

ب: اقدامات فوری دولت برآمده از انقلاب

دولت برآمده از انقلاب بمنظور تحقق خواست های فوری مردم و جلوگیری از بازگشت و اعاده قدرت ارتجاع در اشکال دیگر، ممانعت از هر نوع توطئه و هجوم دولتهای ارتجاعی دیگر علیه انقلاب مردم، و برای ایجاد شرایطی که مردم بتوانند آگاهانه، آزادانه و در شرایط امن نظام حکومتی آتی را انتخاب کنند باید اهداف زیر را فوراً عملی کند:

- ۱- آزادی فوری و بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی
- ۲- لغو مجازات اعدام.
- ۳- لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی. لغو فوری همه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان.
- ۴- جدائی کامل مذهب از دولت، از سیستم قضائی و از آموزش و پرورش. آزادی کامل مذهب و بی مذهبی بعنوان عقیده و امر خصوصی افراد
- ۵- اعلام و تضمین آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تشکل و حزب
- ۶- برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان کشور مستقل از مذهب، زبان، قومیت، جنسیت، گرایش جنسی، ملیت و تابعیت
- ۷- حسابرسی مالی از کلیه مقامات حکومت و وابستگان و همچنین کلیه موسسات و بنیادهای مذهبی، اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی. مصادره اموالی که این مقامات و موسسات از راه دزدی و غارت اموال مردم تصاحب کرده اند، بازگرداندن اموال و دارایی های به سرقت رفته کشور که توسط سران و مقامات حکومتی به خارج کشور برده شده و صرف آن در خدمت رفاه همه افراد جامعه
- ۸- تأمین فوری مبرم ترین نیازهای رفاهی جامعه. افزایش فوری دستمزد و حقوق متناسب با سطح هزینه ها و منطبق با آخرین استانداردهای زندگی امروز. رایگان کردن فوری طب و آموزش و پرورش.

ج: دخالت مستقیم مردم در حکومت و اداره جامعه

با بزیر کشیدن جمهوری اسلامی توده مردم نباید صحنه سیاست را ترک کنند. متشکل شدن مردم در شوراها و اعمال اراده آنها در سیاست و حاکمیت یک شرط ضروری برای رهایی جامعه از هر نوع ستم و تبعیض و بیحقوقی است. حکومت آتی باید حکومتی شورائی باشد.

د: امحای سیستم بردگی مزدی

سوداندوزی و بهره کشی و بردگی مزدی با رفاه و آزادی و خوشبختی اکثریت قریب باتفاق مردم در ایران و در همه جا مغایر است. رفاه توده مردم با حفظ نظام سرمایه که در ایران و همه کشورها بجز ریاضت کشی اقتصادی و گرانی و بیکاری ارمغانی برای مردم ندارد، امکان پذیر نیست. از نظر سیاسی و اجتماعی نیز بیحقوقی و بی اختیاری توده مردم از ویژگیهای ساختاری نظام سرمایه داری درهمه کشورها است. مشخصاً در ایران فقر و محرومیت و دیکتاتوری و توحشی که در چهار دهه گذشته جامعه را به صلابه کشیده از ملزومات حفظ سلطه سرمایه است. نباید اجازه داد این شرایط این بار تحت لوای دیگری، مثلاً ملی گرایی و ناسیونالیسم بجای اسلامیسیم، ادامه پیدا کند. انسانیت و مدرنیسم و آخرین دستاوردهای تمدن بشری، و آزادی و برابری و رفاه همه شهروندان، باید در محور نظام سیاسی و اقتصادی ایران قرار بگیرد و این یعنی نظام آتی باید نظامی سوسیالیستی باشد.

حزب کمونیست کارگری برای کسب قدرت سیاسی و تحقق ارکان فوق مبارزه میکند. هدف ما برپائی جمهوری سوسیالیستی در ایران است. جمهوری سوسیالیستی مورد نظر ما، نظامی است با بالاترین سطح رفاه عمومی، بیشترین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و مدنی، عاری از هر نوع تبعیض و نابرابری، با مرزهای باز بروی دنیا و تنش زدائی و سیاست مسالمت آمیز با همه کشورها در منطقه و در جهان، و مبتنی بر آخرین دستاوردهای علمی و فرهنگی و اجتماعی و فلسفی و هنری جامعه بشری که امروزه در غرب نمایندگی میشود. مبنای اقتصاد و سیاست و فرهنگ در جمهوری سوسیالیستی انسانیت و ارزشهای جهانشمول انسانی است. این سیاستها با دخالت مستقیم و متشکل همه شهروندان در سیاست و اداره امور جامعه به پیش برده میشود. جمهوری سوسیالیستی از نظر ساختار حکومت مبتنی بر شوراهاست. ما خواهان در هم کوبیدن جمهوری اسلامی و هر نوع حکومت مافوق مردم، دخالت مستقیم و مستمر همه شهروندان در حکومت، و امحای سیستم بردگی مزدی هستیم و همه نیروهای چپ و انقلابی، مردم آزادیخواه و سرنگونی طلب و همه فعالین جنبش های برابری طلبانه و ضد تبعیض را به مبارزه برای تحقق مفاد این منشور و به پیوستن به صفوف حزب فرامیخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۳۰ خرداد ۱۳۹۷، ۲۰ ژوئن ۲۰۱۸

(مصوب دفتر سیاسی، به اتفاق آراء)

کارگران فولاد ...

از صفحه ۱

فشار اعتراضات کارگران بیش از ۵۰ نفر آنها آزاد شده اند. با تجمعات پی در پی کارگران فولاد و خانواده های آنها شب ۳۱ خرداد شش کارگر بازداشتی نیز آزاد شدند. این کارگران بدنبال اعتراضات بی وقته خود موفق شدند دو ماه دستمزد معوقه خود را از حلقوم کارفرما بیرون بکشند.

روز ۲۹ خرداد:

تجمع دو روزه کارگران ایران چوکا موقتاً خاتمه یافت!
کارگران ایران چوکا بعد از دو روز اعتراض با دریافت بخشی از مطالبات معوقه خود موقتاً به تجمع خود خاتمه دادند. اعتراض این کارگران به تعویق پرداخت دستمزدها و عدم ایمنی شغلی شان است. بنا بر خبرها از آغاز سال جاری پرداخت دستمزد ۸۶۰ این کارخانه به تعویق افتاده است. در روزهای گذشته زیر فشار اعتراض کارگران به هر کارگر علی الحساب یک میلیون تومان پرداخت شده است. کارگران دو ماه دیگر دستمزد طلب دارند. کارگران ایران چوکا خواستار امنیت شغلی و پرداخت فوری تمام طلب های خود هستند.

تجمع اعتراضی پارکبانان شهرداری منطقه چهار تبریز
پارکبانان شهرداری منطقه چهار تبریز در اعتراض به عدم پرداخت حق بیمه خود در مقابل ساختمان شهرداری تجمع کردند.

اعتصاب کارگران شرکت فولاد آرمان شفق

کارگران شرکت فولاد آرمان شفق در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزد خود دست به تجمع زدند و جوی حمل کامیون های شمش به داخل شرکت و بارگیری شبانه را گرفتند.

سومین روز اعتصاب کارگران پارس میل لنگ تاکستان

کارگران شرکت پارس میل لنگ تاکستان به دلیل عدم دریافت ۴ ماه حقوق برای سومین روز دست به اعتصاب زدند.

اعتصاب کارگران شرکت مپنا بویلر در نیروگاه فردوسی مشهد

کارگران شرکت مپنا بویلر در نیروگاه فردوسی مشهد در اعتراض به نپرداختن ۵ ماه حقوق آنها دست به اعتصاب زدند.

روز ۲۸ خرداد:

تجمع کارگران معدن مس دره زار رفسنجان

کارگران معدن مس دره زار در رفسنجان در اعتراض به پایین بودن دستمزد و نداشتن امنیت شغلی و تاخیر در پرداخت حقوقهایشان دست به تجمع زدند و خواهان پایان دادن به این وضعیت شدند.

روز ۲۷ خرداد:

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری بروجرد

صدها نفر از کارگران خدماتی و فضای سبز شهرداری بروجرد، در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه حقوق، برای چندمین بار در مقابل ساختمان شهرداری این شهر تجمع کردند.

اعتراضات وسیع و هر روزه کارگری یک رکن مهم جنبش آزادیخواهی و سرنگونی طلبانه است که به اشکال مختلف در سراسر کشور ادامه دارد. دست زدن به اعتصابات و تجمعات سراسری گام مهمی در جهت پیشروی این جنبش و کل جنبش آزادیخواهی مردم ایران است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۲ ژوئن ۲۰۱۸، ۱ تیر ۱۳۹۷

اعلام آتش‌بس به طالبان اعلام جنگ به مردم است!

سیامک بهاری

رژه قدرت و سرازیر شدن هزاران تروریست مسلح طالبان در شهرهای مختلف افغانستان از جمله در کابل و شهرهای بزرگ و کوچک دیگر، تحت بهانه آتش‌بس سه روزه با اطلاع و طرح‌ریزی و نظارت مستقیم دستگاه امنیتی کشور در هماهنگی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، یک‌گام دیگر در بازگرداندن طالبان به قدرت سیاسی است. امکان پذیر کردن حضور علنی و قانونی این نیروی تروریستی به این معنی است که طالبان و حکومت وحدت ملی در یک جبهه علیه منافع مردم به صف می‌شوند. اکنون دامنه اتحاد با برادران ناراضی آشکارتر از هر وقت، تا خود ارگ هم وسعت یافته است.

مردم در شوک و اضطراب عظیمی قرار دارند. وضعیت بسیار خطیر و بغرنجی به جامعه تحمیل شده است. در مقابل چشم مردمی که قربانی تروریسم اسلامی طالبان و امارت اسلامی آن بوده‌اند، نیروهای مسلح تروریستی با همه تجهیزات نظامی با همراهی و حفاظت نیروهای امنیتی در خیابان‌ها رژه می‌روند، شعار می‌دهند و پرچم امارت اسلامی را به اهتزاز در می‌آورند. با احمد برمک، وزیر داخله عکس یادگاری می‌گیرند و قدرت خود را در ضعف و زبونی حکومتی به رخ می‌کشند.

با به عمل در آوردن و اجرایی کردن علنی صلح و سازش با طالبان مردم آینده بسیار تاریکی را پیش چشم مجسم می‌کنند. عدم حمایت از منافع مردم دقیقاً برابر عدم مقاومت حکومت در مقابل حملات و تعرض بی وقفه طالبان است. این یک تصمیم هدفمند مبتنی بر استراتژی آمریکا و هم پیمانان منطقه‌ای آن است. بر کسی پوشیده نیست که این درجه از عقب نشینی و تعجیل و کرنش در سازش با طالبان، ضربه مهلک دیگری بر پیکر جامعه زخم‌خورده‌ای است که هنوز بهای سنگین امارت حکومت اسلامی طالبان را پس می‌دهد. قربانی

بلافاصل این سازش و بده بستن مردمی هستند که در فلاکت‌بارترین وضعیت اقتصادی و اجتماعی، زیر بار فشار ناامنی و آوارگی، گرانی و بیکاری دست و پا می‌زنند. زن ستیزی هیستریک طالبان وضعیت جهنمی‌تری برای زنان خلق می‌کند.

کدام صلح؟! چرا آتش‌بس؟!

از نظر منافع مردم، هیچ مصالحه‌ای بین قربانیان خشونت و بانین جنایات سازمان یافته آن وجود ندارد. پروسه صلح و سازش با دشمنان قسم خورده مردم، عملاً به معنای اعلام جنگ به مردم است. حکومت وحدت ملی هم پیمان استراتژی آمریکا و شرکای مرتجع آن در منطقه است! این اعلام آتش‌بس از نظر مردم هیچ مشروعیتی ندارد.

بدیهی است که صلح و آرامش، برای مردم مصیبت دیده افغانستان که چهار دهه است از هر طرف آماج حمله‌اند، یک آرزوی دیرینه است. مردم افغانستان در طی چهار دهه جنگ و خونریزی از هستی ساقط شده‌اند. شیرازه جامعه بارها و بارها از هم گسسته است. هر بار نیروی ارتجاعی با کنار زدن رقبای خود، بالای جان مردم گردیده است. در این پروسه دردناک، حکومت "وحدت ملی" همان راهی را می‌رود که اسلاف او رفته‌اند.

در این میانه، مردم افغانستان هیچگاه نماینده‌ای در هیچ‌کدام از حکومت‌های جنگ افروز نداشته‌اند. پروسه صلح با طالبان نیز بر همین منوال است. صلح و تقسیم قدرت با یکی از هارترین، مرتجع‌ترین، زن ستیزترین جریان اسلامی تروریستی، که جز جنایت علیه بشریت آثاری از او دیده نمی‌شود. برای مردم افغانستان هیچ معنایی جز تشدید وضعیت فلاکت در ابعادی فاجعه آمیزتر ندارد. هیچ‌کدام از طرفین مذاکره حتی یک لحظه مردم ستمدیده و حقوق پایمال شدگان را نمایندگی نکرده و نخواهند کرد.

صلح برای مردم، یعنی کوتاه کردن دست تروریسم اسلامی، رهایی از چنگال رقابت‌های منطقه‌ای، رهایی از شر مافیای

فاسد حکومتی، خلاصی از نکبت قومی‌گری، کنار زدن قوانین و سنن ضد زن.

آرامش به جامعه جز با تعیین تکلیف تروریسم اسلامی، با جنگ سالاران و چپاولگران حکومتی، ژنرال‌های جهادی و کوتاه کردن دست آنان از زنده‌گی مردم ممکن نیست. اگر قرار است صلحی برقرار شود، باید مردم بتوانند بر اساس منافع خود، در آن نقش جدی ایفا کنند. این جز با به میدان آمدن خود این مردم ممکن نخواهد شد. نه آمریکا، نه پاکستان، نه طالبان و نه ارگ ریاست جمهوری، هیچ‌کدام مردم افغانستان را نمایندگی نمی‌کنند. آنچه تحت نام مذاکرات صلح برقرار شده است، ادامه سیاست‌های جنگی سابق این بار در سازش با هیولای طالبان است.

پروسه زمینه‌چینی برای سازش با طالبان از برادران ناراضی خواندن این هیولای خون‌ریز تا اعلام آتش‌بس یک‌طرفه از جانب حکومت وحدت ملی، سپس سرازیر کردن آنها به شهرها، هزینه بسیار سنگینی روی دست جامعه بی‌دفاع و میلیون‌ها مردمی گذاشته است که هست و نیست زندگی‌شان در این نبرد نابرابر به باد رفته است. مردم به خوبی دریافته‌اند که در کل ساختار حکومتی هیچ عزمی برای مقابله با تروریسم اسلامی وجود ندارد.

پیش از این، بازگرداندن جنایتکار شناخته شده‌ای مانند گلبندین حکمتیار به ساختار قدرت سیاسی و آزادسازی تروریست‌های حزب اسلامی به وضوح جهت‌گیری حکومت در سازش و مصالحه با تروریسم اسلامی را مشخص کرده بود.

آنچه پروسه صلح در افغانستان خوانده می‌شود، خود بخشی از استراتژی دیرپای آمریکا برای حضور کم‌هزینه‌تر در افغانستان، استفاده از ظرفیت‌های فوق‌ارتجاعی و ضد بشری طالبان در مرعوب کردن جامعه و بویژه در جدال جناح‌های اسلام‌اسیاسی و به طریق اولی در منطقه است. این رویکرد در عمل چیزی بجز خنثی کردن و در نهایت

خاتمه دادن به موانع پیش روی حضور آمریکا از طریق تطبیع و شریک کردن طالبان در قدرت سیاسی در افغانستان نیست.

هر درجه از سازش و عدم مقاومت عامدانه حکومتی، فرصتی برای طالبان است که علیرغم همه ضعف و تشمت و پراکندگی درونی، به‌عنوان یک نیروی قدرتمند با امکان مانور و باج‌خواهی بیشتری وارد مذاکراتی شود که همواره عامدانه و به صورت سیستماتیک، با دست پس زده و با پا پیش کشیده است.

پروسه صلح و سازش با طالبان به‌عنوان بخشی از استراتژی آمریکا پس از فراز و نشیب‌های فراوان دیگر از پنهان‌کاری و مذاکرات فوق‌سری و پا در میانی واسطه‌های بین‌المللی به امری آشکار و علنی و به‌عنوان یک امر عام حکومتی بدل شده است. آمریکا به صورت علنی اعلام می‌کند که مایل است به مذاکرات صلح بپیوندد، پادشاه عربستان سعودی پیام تبریک و تأیید در باره آتش‌بس می‌فرستد و طالبان به حسب ظاهر هر نوع مذاکره مستقیم با حکومت را رد می‌کنند و با تأکید بر مذاکره مستقیم با آمریکا برای خارج شدن آن از افغانستان، جای پای محکم‌تری برای آینده سیاسی خود تدارک می‌بینند.

پس از خاتمه آتش‌بس سه روزه، علیرغم اینکه اشرف‌غنی آتش‌بس نامحلول اعلام کرد، طالبان بنا بر منفعت خود، حملات مرگبار خود را از سر گرفت. ذبیح الله مجاهد، سخنگوی طالبان اعلام کرد: "کشور توسط خارجی‌ها اشغال شده و تا زمانی که خارجی‌ها از کشور بیرون نشوند، طالبان به جهاد علیه نیروهای اشغالگر و مزدوران داخلی شان ادامه خواهند داد".

طالبان بارها اعلام کرده است که به چیزی کمتر از "امارت اسلامی" و تغییر قانون اساسی رضایت نمی‌دهد. خواهان اصلاحات ویژه در قانون اساسی افغانستان براساس شریعت اسلامی است. بارها اعلام کرده است تعلیم برای دختران و پسران در تمام سطوح تفکیک



جنسیتی شود. زنان در مقام قضاوت نباید حضور داشته باشند. زن نباید رئیس جمهور افغانستان شود. تأکید کرده است که یک محکمه ویژه برای بازنگری بر املاکی که بعد از سقوط طالبان توسط نیروهای جهادی مصادره شده است تشکیل شود و این املاک باید دوباره به مالکین اصلی آن، مسترد گردد. انتخابات بعد از تشکیل یک حکومت انتقالی که به حکومت‌های پیشین افغانستان ارتباطی نداشته باشد، انجام شود. حکومت و طالبان مناطقی را که در حال حاضر تحت کنترل دارند تا زمان انتخابات، حفظ کنند و ...

وانگهی پروسه صلح و سازش اگر برای طالبان و حکومت افغانستان به‌عنوان بخشی از اعاده و تقسیم قدرت مطرح است، اما برای میلیون‌ها مردمی که هیولای تروریسم اسلامی را چه در نقش تنظیمات جهادی و چه در لباس طالبان و هر نیروی ضد بشری دیگری تجربه کرده‌اند، دقیقاً به معنای از دست دادن همه حقوق اجتماعی و انسانی آنهاست. به معنی سلب هرگونه اعمال قدرت برای تغییر جامعه و بهبود منزلت انسانی جامعه است.

پروسه صلح با طالبان در عمل به این منجر می‌شود که همه جنایات فجیع و ضد بشری طالبان علیه مردم مصیبت دیده افغانستان، به بخشی از سیاست رسمی حکومتی بدل خواهد گردید. آزادی خواهی و عدالت طلبی بیشتر از پیش با شمشیر شریعت سر بریده خواهد شد. حکومتی که خود ذره‌ای مشروعیت ندارد دست در دست یکی از خونریزترین جریان‌های تروریستی به جریانی بسیار خطرناک‌تر از این بدل خواهد شد.

گفتگو با شیوا محبوبی سخنگوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران



به اقدام بزنند و فشار بیشتری به رژیم جهت توقف شکنجه و زندان و اعدام بیاورند. تمام این اقدامات کمک میکند که کارزارهای موثرتر و وسیعتری برگزار کنیم و رژیم را به عقب نشینی وادار کنیم. اقدامات و اعتراضات روز جهانی زندانیان سیاسی و دخیل کردن تعداد بیشتری از مردم در این مناسبتها کمک میکند تا با سکوت رسانه های وابسته به دولتها و سازمانهای جهانی نیز که چشمانشان را بر وضعیت ایران بسته اند مقابله کنیم. در مقطع پس از توافقات اتمی و سکوت کامل دولتهای اروپایی در مقابل جنایتهای رژیم، تشدید کردن فعالیت برای آزادی زندانیان سیاسی، مبارزه علیه اعدام و برگزاری روزهایی مانند بیست ژوئن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این اعتراضات و اقدامات در عین حال که دست رژیم را در سرکوبهای بیشتر محدود میکنند به تقویت همبستگی موثر جهانی که میتواند دولتهای غربی را جهت قطع رابطه سیاسی با رژیم تحت فشار قرار بدهد کمک کنند.

انترناسیونال: اهمیت این نوع فعالیت ها چیست؟ آیا این برنامه ها نتیجه بخش بوده است، تأثیری در وضعیت زندانیان صورت گرفته است و یا این فعالیت ها توانسته است منجر به تغییر رفتار جمهوری اسلامی بشود؟

شیوا محبوبی: از اولین تأثیرات برگزاری چنین روزی اینست که در سطح جهانی وضعیت زندانیان سیاسی و خانواده هایشان مورد توجه بیشتری قرار بگیرد، اطلاع رسانی وسیعی صورت میگیرد، همبستگی جهانی و همکاری را در میان مدافعین آزادی زندانیان سیاسی تقویت میکند و رژیم را در سطح وسیعی افشا میکند. در عین حال مقطع بیستم ژوئن فرصت خوبی را برای جلب حمایت سازمانها و مجامع بین المللی و بشردوست بوجود میآورد و کمک میکند تا خواست آزادی زندانیان سیاسی و ارسال نامه اعتراضی به رژیم در سطح وسیعتری صورت بگیرد. افرادی که امسال در تهیه کلیبی به زبانهای مختلف شرکت کرده اند و یا افراد و تشکلهایی که به درخواست ما برای ارسال نامه به رژیم جواب داده اند کسانی هستند که در کشورهای مختلف در این راه تلاش میکنند، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را امر خود میدانند و به شبکه مدافعین آزادی زندانیان سیاسی میپیوندند. تقویت همبستگی جهانی کمک میکند تعداد هرچه بیشتری از مردم دست

به ذکر است که تعداد از تشکلهای دیگر مراسمهایی برگزار کردند و تعدادی از خانواده های زندانیان سیاسی و فعالین اجتماعی با صدور بیانیه ای از این روز حمایت کردند. ما شاهد این هستیم که پس از هفت سال تلاش و برگزاری مراسمها و تظاهرات در روز بیستم ژوئن - سی خرداد، روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی بیشتر شناخته شده و توسط سازمانها و تشکلهای مختلف برگزار میشود.

انترناسیونال: اهمیت این نوع فعالیت ها چیست؟ آیا این برنامه ها نتیجه بخش بوده است، تأثیری در وضعیت زندانیان صورت گرفته است و یا این فعالیت ها توانسته است منجر به تغییر رفتار جمهوری اسلامی بشود؟

شیوا محبوبی: از اولین تأثیرات برگزاری چنین روزی اینست که در سطح جهانی وضعیت زندانیان سیاسی و خانواده هایشان مورد توجه بیشتری قرار بگیرد، اطلاع رسانی وسیعی صورت میگیرد، همبستگی جهانی و همکاری را در میان مدافعین آزادی زندانیان سیاسی تقویت میکند و رژیم را در سطح وسیعی افشا میکند. در عین حال مقطع بیستم ژوئن فرصت خوبی را برای جلب حمایت سازمانها و مجامع بین المللی و بشردوست بوجود میآورد و کمک میکند تا خواست آزادی زندانیان سیاسی و ارسال نامه اعتراضی به رژیم در سطح وسیعتری صورت بگیرد. افرادی که امسال در تهیه کلیبی به زبانهای مختلف شرکت کرده اند و یا افراد و تشکلهایی که به درخواست ما برای ارسال نامه به رژیم جواب داده اند کسانی هستند که در کشورهای مختلف در این راه تلاش میکنند، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را امر خود میدانند و به شبکه مدافعین آزادی زندانیان سیاسی میپیوندند. تقویت همبستگی جهانی کمک میکند تعداد هرچه بیشتری از مردم دست

انترناسیونال: کمیته دفاع از زندانیان سیاسی برای ۲۰ جون، روز جهانی دفاع از زندانیان سیاسی امسال چه برنامه هایی داشت؟

شیوا محبوبی: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران امسال نیز به مانند سالهای قبل کنفرانسها و تظاهراتی را در کشورهای مختلف برگزار کرد. ما امسال يك کنفرانس در اروپا در شهر گوتنبرگ سوئد و يك کنفرانس در آمریکای شمالی در شهر تورنتو کانادا برگزار کردیم. در تورنتو کنفرانس را مشترکاً با کانون خاوران برگزار کردیم. این دو کنفرانس در شرایطی برگزار شد که ما اعتراضات وسیع دیمه، اعتراضات دختران خیابان انقلاب، تجمعات هشت مارس و اول ماه می را پشت سر گذاشته و هر روزه شاهد اعتراضات و اعتصابات کارگری هستیم. طبعاً این کنفرانس نیز متأثر از شرایط و اعتراضات در ایران بوده و سخنرانیها و موضوعات مطرح شده در کنفرانس بر جنبه های مختلف عرصه های زندانیان سیاسی و علیه اعدام و اعتراضات مردم تأکید داشت. سخنرانان همچنین در رابطه با جنایات رژیم در چهار دهه اخیر از جمله تخریب گورهای دسته جمعی اعدام شده گان دهه شصت صحبت کردند. در این کنفرانسها سخنرانانی از ایران و پیامهایی از خانواده های زندانیان سیاسی داشتیم. در هر دو کنفرانس تأکید ویژه ای بر وضعیت رامین حسین پناهی و ضرورت گسترش اعتراضات جهت لغو حکم اعدام وی شد. در کنفرانس گوتنبرگ بیانیه ای در حمایت از آزادی کارگران گروه ملی فولاد اهواز صادر شد. امسال همچنین تظاهراتی در شهرهای استکهلم و گوتنبرگ در سوئد، لیورپول و نیوکاسل در انگلستان، کلن آلمان، تورنتو کانادا، آمستردام در هلند داشتیم. بخشی دیگر از برنامه های امسال، مصاحبه های تلویزیونی، کلیپهای حمایتی به زبانهای مختلف، و طوفان تویتری بود. لازم

صادر میکند، پیامی که به جامعه میدهد اینست که ماشین کشتار از کار نیفتاده است و هنوز سیاست اعدام و کشتار را ادامه میدهد. نمی شود علیه اعدام تعدادی بود و با بی تفاوتی از کنار اعدام عده ای دیگر گذشت. حتی يك اعدام هم نباید اجرا بشود. ما مخالف شکنجه و اعدام همه انسانها هستیم و از حق زندگی آنها دفاع میکنیم.

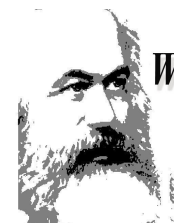
انترناسیونال: چه برنامه ها و اقداماتی دیگری برای آینده در دست دارید؟

شیوا محبوبی: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی کارزارهایی را در مقاطع مختلف و در جواب به نیازها و ضرورتها در عرصه زندانیان سیاسی اعلام کرده و به پیش میبرد. کارزارهایی را از قبل اعلام کرده بودیم، از جمله کارزار زندانیان محروم از دارو و درمان، کارزار حمایت از فعالین حقوق کودک در زندان و فعالین کارگری و فعالین زنان که همچنان در اشکال مختلف ادامه دارد. ما در نظر داریم در رابطه با دستگیرشدگان دیمه، شکنجه و کشتن آنها فعالیت وسیعتری در دستور بگذاریم و از طریق وکلای حقوق بشر اقداماتی انجام دهیم. عرصه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی عرصه مهمی از جنبش سرنگونی است. این عرصه و تلاش و مبارزه در این رابطه ظرف مهمی برای جلب حمایت جهانی به مبارزات مردم ایران است.

دستگیرشدگان ۹۶ " را جهت منعکس کردن وضعیت این زندانیان و آرزایشان به راه انداخت. ما با ارسال نامه و لیستی از این دستگیر شدگان به سازمانهای جهانی خواستار فشار به رژیم اسلامی جهت آزادی این زندانیان شدیم. ما در عین حال در طول سه ماه کارزار هر هفته طوفان تویتری جهت حمایت از آزادی این دستگیرشدگان و انعکاس اسامیشان برپا کردیم. ما باید پیگیرانه و وسیع خواستار آزادی این دستگیر شدگان شویم. باید این دستگیریها را به یک رسوایی بزرگ برای رژیم در سطح جهانی تبدیل کرد. وضعیت کسانی را که در اثر شکنجه جانباختند و رژیم ادعا کرد خودکشی کرده اند را باید به صورت دادخواستی علیه رژیم در آورد. تعداد وسیعی از بازداشت شدگان دیمه دانشجو بودند. اسامی و وضعیت این دانشجویان باید انتشار یابد و سازمانها و اتحادیه های جهانی دانشجویی را جهت حمایت از این زندانیان بسیج کرد.

انترناسیونال: حکم اعدام چند نفر از وابستگان داعش صادر شده است. سیاست شما در قبال آنها چیست؟

شیوا محبوبی: ما مخالف اعدام هستیم و مهم نیست فرد محکوم به اعدام چه عقیده ای دارد و یا جزو چه گروهی است. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در رابطه با تمام احکام اعدام اطلاع رسانی کرده و خواهان لغو اعدام شده است. وقتی رژیم حکم اعدام برای وابستگان به داعش و یا هر فرد و گروهی و یا محکومین به جرایم مواد مخدر

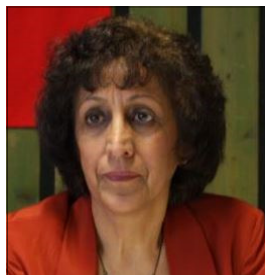


**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

صدای کارگران و معلمان باشیم گشودن در زندانها عملی است!

(متن تنظیم شده سخنرانی شهلا دانشفر در کنفرانس به مناسبت روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی توسط کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در شانزدهم ژوئن در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار شد)



تبدیل محیط های کارگری به کانون های داغ اعتراض در شهرهای مختلف است که فضای شهرها را به تحرك در اهواز، اراك، اصفهان و مقابل مجلس اسلامی است. صحنه تعمیق هر روز بیشتر مبارزات مردم و جلو تر آمدن آنست. و وقتی این مبارزات با تعرض نیروی انتظامی روبرو میشود، معترضینی را می بینیم که با شعار نه تهدید، نه زندان، دیگه فایده نداره ایستاده و می جنگند. و این یعنی این حکومت رفتنی است و مردم چنین ایستاده اند.

از همین رو است که می بینیم که چگونه کل حکومت از وحشت انقلاب مردم به هراس افتاده است. خودشان در صحبت هایشان آشکارا از این صحبت میکنند که رفتنی هستند. ما با مبارزاتمان این جانیمان را به چنین موقعیتی رانده ایم و این چنین به جان هم افتاده اند. از همین روست که میگویم در زندانها را میشود گشود و ما باید قدرتمان را ببینیم.

دوستان من از طرف کمپین برای آزادی کارگران زندانی اینجا صحبت میکنم و میخواهم بعنوان صدای کارگران، صدای معلمان و صدای همه مردم آزادیخواه بر چند نکته مهم تاکید کنم.

اولین نکته اینست که وقتی از زندانی سیاسی و آزادی زندانیان سیاسی صحبت میکنیم معنای آن دفاع قاطع ما از حق تشکل، حق اعتصاب، حق آزادی بیان و وسیعترین آزادی های سیاسی در سطح جامعه نیز هست. به همین دلیل یکی از مهمترین عرصه های مبارزه ما مردم مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و تاکید بر آزادی بدون

موفق به آزادی چهارده نفر از بازداشت شدگان گردیدند. ولی محمد حبیبی آزاد نشد و او همچنان در بازداشت بسر میرود. از همین رو کارزاری گسترده برای آزادی او و دیگر معلمان زندانی چون اسماعیل عبیدی، محمود بهشتی، مختار اسدی و موسی جلیلی که اخیر در مشهد دستگیر شده است در جریان است. از جمله در حمایت از محمد حبیبی همین امروز طوماری اعتراضی در جریان است که ۵ هزار نفر تا کنون آنرا امضا کرده اند و اتحادیه بین المللی آموزش حمله به تجمع معلمان در بیستم اردیبهشت را محکوم کرده و خواستار آزادی فوری محمد حبیبی شده است. اکنون معلمان با شعارهایی چون ما همه عبیدی هستیم، ما همه حبیبی هستیم این کارزار را به جلو میبرند. ما هم اینجا همراه با معلمان اعلام میکنم ما همه عبیدی هستیم. ما صدای اعتراض کارگران زندانی، معلمان در بند و همه زندانیان سیاسی هستیم.

نگاهی به نمونه هایی که برش مردم نشان از جاری بودن جدالی جانانه بر سر زندگی و معیشت و برای داشتن زندگی ای انسانی در کل جامعه است. در این جدال رژیم اسلامی از ابزار سرکوبش از جمله گذاشتن تهدید و فشار بر روی فعالین کارگری و اکتیویست های اجتماعی استفاده میکند. در مقابل کارگران و مردم ایستاده و کارگر به خیابان می آید و قاطعانه خواستهایش را طلب میکند.

به عبارت روشنتر جمهوری اسلامی دستگیر میکند، زندانی میکند، شکنجه میکند و دستگاه قضایی آن ماشین سرکوب و جنایت است. اما صحنه اصلی جامعه، صحنه سرکوبگری های حکومت نیست. بلکه صحنه يك جنگ طبقاتی تمام عیار است که در آن مردم جانانه ایستاده اند و اوچش را در خیزش دیماه دیدیم. صحنه به میدان آمدن دختران انقلاب است که با صلابت حجاب را بر سر چوب گرفته و به حکومت اسلامی نه میگویند. صحنه

وصل هستیم. میخواهم بگویم که امروز دوستان شعار کارگر زندانی آزاد باید گردد، زندانی سیاسی آزاد باید گردد بیش از هر وقت به شعار اعتراض در خیابان تبدیل شده است و این اتفاق سیاسی مهمی است..

امروز این شعار، شعار مردم در مقابل زندانها و برای آزادی عزیزانشان است که هر روز رساتر میشود. شعار چهارهزار کارگر گروه ملی فولاد است که به همراه خانواده هایشان در خیابانهای شهر مارش رفتند و آنرا را سر دادند و بر خواستهایشان پای فشردند و اهواز را به حرکت در آوردند. نمونه دیگرش کارگران هیکو هستند که در همین خرداد ماه با شعارهایی چون همش میگو آمریکایا، دشمن ما همین جاست، يك اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، مرگ بر ستمگر به خیابان آمدند، خواستهایشان را طلب کردند و وقتی ۵ نفر از آنها دستگیر شدند، کارگران ایستادند و توانستند همکاران خود را از زندان آزاد کنند. همچنین ما در مبارزات پر قدرت کارگران نیشکر هفت تپه شاهد احضارها، تهدیدها و دستگیریها تحت عنوان اخلاص در نظم و امنیت ملی بوده ایم و هر بار کارگران با اعتراضات متحدانه خود مقابل این سرکوبگرها ایستاده اند و حکومتیان را عقب زده اند. در همین راستا بد نیست به تجمع اعتراضی معلمان بازنشسته و شاغل در بیستم اردیبهشت اشاره کنم که در آن معلمان با شعارهایی چون معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، حقوقهای نجومی، فلاکت عمومی، صدای اعتراضشان را بلند کردند. در این روز ۱۵ نفر از معلمان دستگیر شدند. اما آنها جانانه ایستادند و

کامیون در ۱۸۰ شهر، ممکن بودن آنرا جا انداخت و اکنون گفتن آن در جنبش کارگری و در کل جامعه بیشتر و بیشتر به جلو آمده است. در کنار همه اینها اعتراضات هر روزه کارگری را داریم که با قدرت به جلو می آید و يك نمونه بارزش اعتراضات قدرتمند و مارش عظیم کارگران گروه ملی در اهواز است که شهر را به تحرك در آورده است. نمونه های دیگرش هم اعتراضات کارگران هیکو در اراك و نیشکر هفت تپه است.

در تمام این اعتراضات رژیم دست به دستگیری میزند، کارگران و مردم معترض را مورد تهدید دائمی قرار داده و زندانی میکند تا مبارزات کل جامعه را عقب بزند. اما در مقابل این سرکوبگری ها مردم جانانه ایستاده اند و شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، کارگر زندانی آزاد باید گردد، به شعاری در خیابان تبدیل شده است. برای روشن شدن بحثم از اعتراضات کارگران گروه ملی فولاد اهواز صحبت میکنم. همین امروز که ما این کنفرانس را داریم، کارگران گروه ملی به همراه خانواده های کارگران بازداشت شده برای آزادی عزیزانشان تجمع کرده اند. ما صدای اعتراض این کارگران و خانواده هایشان هستیم و به این معنا این کنفرانس وصل است به اعتراض کارگران گروه ملی در خیابانهای اهواز. وصل است به جلوی در زندانها که خانواده های کارگران آمده اند و میگویند کارگر زندانی آزاد باید گردد. و یا همین امروز که این کنفرانس را داریم، شورش زندانیان در سنجندج در حمایت از رامین حسین پناهی و علییه اعدام را داریم، و ما در حمایت از رامین حسین پناهی به این کارزار که ابعادی جهانی است

(متن تنظیم شده سخنرانی شهلا دانشفر در کنفرانس به مناسبت روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی توسط کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در شانزدهم ژوئن در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار شد)

صدای کارگران و معلمان باشیم. گشودن در زندانها عملی است!

خوشحالم که بدنال صحبت های دیگر دوستان بحثم را ارائه میدهم. با اشاره به همه آنچه که اینجا گفته شد من میخواهم بگویم درب زندانها را میتوان گشود. دوستان صحبت هایی که اینجا شنیدید رنگ خودش را به این کنفرانس داد. این گفته ها به روشنی نشان میدهد که این کنفرانس، کنفرانس بعد از خیزش مردم در دیماه است. این کنفرانس، کنفرانس آزادیخواهی و برابری طلبی است. این کنفرانس، کنفرانس کیفرخواست مردم ایران علیه ۴۰ سال جنایت حکومت اسلامی است. این کنفرانس، صدای اعتراض عشقی ها، حوری ها، شعله ها، مهوش ها و همه کسانیست که شعله پاکروان در سخنانش از آنها یاد کرد و میخواهم بگویم این حکومت بر دریایی از خشم و نفرت مردم حاکمیت میکنند و امروز می بینیم که ارکانش چنین به لرزه در آمده است. و این خشمی است که در خیزش دیماه يك بار دیگر سر بلند کرد. بعد از آنهم دختران انقلاب به میدان آمدند و به آن عمق بخشیدند. در تداومش اعتراضات مردم در شهرهایی مثل کازرون، اهواز و تظاهراتی گسترده کشاورزان در اصفهان را داشتیم که شکل قیامهای شهری را بخود گرفته بود. و اینها همه بستری شدند که گفتمان اعتصابات سراسری را جلوتر آورد. از جمله اعتصاب رانندگان



در مقابل حکومتیان قرار گرفت که حقیقتاً چه کسی امنیت جامعه را به خطر انداخته است؟ آن کسانی که ماهها حقوق کارگر را به جیب زده و به سرقت برده اند؟ آن کسانی که بساط فلاکت بار را سر جامعه آورده اند؟ حکومت آپارتاید جنسی ای که تحت قوانین ارتجاعی اسلامی اش این بلا را بر سر زنان و کل جامعه آورده است؟ یا کارگری که ماهها حقوقش را نداده اند و دستمزدش را میخواهد؟ کارگری که به زندگی زیر خط فقر اعتراض دارد و داشتن یک زندگی انسانی را حق مسلم خود میداند؟ واقعا چه کسانی امنیت جامعه را به خطر انداخته اند؟

به تجمعات و اعتراضات کارگری نگاه کنیم. امروز شعارهایی چون یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، حقوقهای نجومی فلاکت عمومی، معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، شعارهای مشترکی است که در اعتراضات معلمان، کارگران، مالباخته و مبارزات مردم بخش های مختلف جامعه فریاد زده میشود. این شعارها، خیزش کل جامعه علیه فقر، تبعیض و نابرابری است و بخاطر همین اعتراضات کارگر، معلم، و مردم معترض تحت عنوان اخلاص در نظم و امنیت ملی زندانی میشوند و حکم میگیرند. از همین رو کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات به روشنی کارزاری علیه کل سیستم سرمایه داری حاکم است. و این جنبشی است رادیکال، چپ، آزادیخواهانه و برابری طلب که صدای انسانیت است.

و بالاخره یک وجه مهم دیگر مبارزه برای آزادی کارگران و زندانیان سیاسی، اعتراضات متحد و قدرتمند ماست. نمونه درخشان آن همانطور که جلوتر نیز نام بردیم مبارزات کارگران گروه ملی فولاد اهواز است. از جمله هنگامیکه در برابر اعتراضات قدرتمند کارگران گروه ملی برای آزادی همکاران بازداشتی شان، اعلام کردند که بسیاری از دستگیر شدگان آزاد خواهند شد، اما آنهايي که به دفتر نماینده مجلس اسلامی حمله کرده اند،

صدای کارگران و معلمان باشیم

از صفحه ۹

قید و شرط سیاسی در سطح جامعه و حقوق جهانشمول انسانهاست. بویژه در جمهوری اسلامی که چنین زندگی و معیشت کل مردم را چنین در چنگال خود گرفته و له میکند، بیشتر از هر جایی اینها همه معنا پیدا میکنند. یعنی یک جنگ طبقاتی تمام عیار در جریان است. در این جنگ یک حکومتی برای استوار کردن بیشتر پایه های حاکمیت استثمار و چپاولش نیاز به زندان دارد، نیاز به سرکوب دارد، نیاز به شکنجه دارد و با به خدمت گرفتن صنعت مذهب این کار را به پیش میبرد. از سویی دیگر جامعه ای را داریم که امروز دارد کلیت این بساط را به چالش میکشد. و انعکاس این جنگ طبقاتی تمام عیار در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی نیز خود را نشان میدهد. ما باید نیروی خود را در این مبارزه از اینجا میگیریم. من میگویم وقتی ۴ هزار کارگر گروه ملی در خیابان ها شعار کارگر زندانی آزاد باید گردد را میدهد، میشود این صدا را در همه جا تکثیر کرد و با همین قدرت کارگران، معلمان و مردم معترض باید برای آزادی کارگران زندانی، معلمان زندانی و تمامی زندانیان سیاسی به جلو بیایند. وقتی ۴ هزار کارگر گروه ملی توانست این کار را بکند، یعنی توازن قوای سیاسی به جایی رسیده است که در همه جا میشود شعار زندانی سیاسی را خیابانی کرد و این مبارزه را با قدرت سراسری تری به جلو برد. میشود با تجمعات هر روز جلوی در زندانها غوغا به پا کردن و به سرکوبگران حکومت امان نداد. میشود بیشترین اتحاد و همبستگی را در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی شکل داد و قدرتمند تر به جلو رفت. میشود در کنار خانواده ها ایستاد و وسیعترین نیروی اجتماعی را به مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی به حرکت در آورد. و به این ترتیب به مقوله ای به اسم "زندانی سیاسی" پایان

مناسبات انسانی ای در میان همان زندانیان "عادی" برقرار است. در وصف این زندانیان آتنا دائمی از زندان قرچک تصویر جالب و انسانی ای بدست میدهد. او میگوید به چشم خود دیدم که اینها قربانیان این سیستم هستند و در میانشان چه انسانهای دوست داشتنی ای وجود دارد و من از حق و حقوق این زندانیان دفاع میکنم. همه اینها همه تاکید دیگری است بر اینکه این دستگاه قضایی، این قوانین ارتجاعی اسلامی و کلیت این سیستم جنایت و توحش را باید به زباله دان انداخت.

جواب و راه حل ما برای آزادی زندانیان سیاسی سرنگونی حکومت اسلامی و روی کار آمدن حکومتی است که شاخص های آن آزادی، برابری و انسانیت است. و خوشبختانه وقتی به مبارزات مردم در این جامعه نگاه میکنیم، می بینیم که رادیکالیسم، آزادیخواهی، برابری طلبی و انسانیت است که دارد حرف اول را میزند. از جمله می بینیم که ماهها دستمزد کارگر را ننیدهند، کارگر در اعتراض به آن به خیابان می آید و میگوید ملک نجومی تو من را بی مسکن کرده و اعتراضش به حقوقهای نجومی و اختلاسهاست و با این زبان دارد حرفش را به این حکومت میزند. اینهاست که خلعت مبارزات مردم در شرایط کنونی است و جامعه با حرکت خود به جلو هر روز بیشتر تردیدها و ناباوریها برای ساختن یک جامعه ی شایسته انسان را کنار میزند. اینها همه اتفاقات نوید بخشی هستند و امروز در ایران جامعه به سمتی میرود که پاسخ آن رهایی از کل بساط

در بازداشت خواهند ماند. ۴ هزار کارگر گروه ملی یکصدا ایستادند و گفتند ما همه آنجا بودیم. ما همه ایستاده ایم، بیاید همه ما را ببرید. و این اعتراضی جانانه در برابر زندان و سرکوب است که یادآور حماسه اسپاتوکس است.

دوستان همانطور که شیوا محبوبی در صحبت هایش اشاره کرد، امروز اعتراض در خیابان به زندانها وصل است. کارگر را دستگیر میکنند، در زندان همچنان صدای اعتراض بلند است و با بیانیه های اعتراضی اش صدای انسانیت است. به عبارتی دیگر زندانی سیاسی ادامه مبارزه اش در زندان است. همچنین ما در زندان شورش "زندانیان عادی" را داریم. اگر چه در جمهوری اسلامی چیزی به اسم زندانی عادی معنا ندارد. چرا که هر عملی که نقض قوانین ارتجاعی اسلامی آنها باشد، حکمش زندان است. زندانیانی هستند که به آنها میگویند عادی که بخش بسیاری از آنان همان کسانی هستند که بخاطر جرائمی چون "زیر پا گذاشتن شئون اسلامی" مثل روزه خواری، یا برداشتن حجابها و یا فرضا مشروب خواری و غیره در زندانند. یا مادران سرپرست خانواده هستند که بخاطر فقر و بالا آوردن قرض کارشان به زندان کشیده شده است و همین زندانیان کسانی هستند که علیه شرایط غیر انسانی زندانها شورش میکنند. یا زندانیانی را داریم که خود قربانیان این سیستم بربریت هستند که با جرائمی مثل دزدی و غیره سر از زندان در آورده اند، و می بینیم که بازندانانان جنایتکار حکومت درگیر میشوند و علیه اعدام ها می ایستند و در عین حال چه

به کمپین حمایت از زنان قربانی تجاوز جنسی در ایران شهر پیوندید!

تجاوز به زن تجاوز به انسانیت است!

به فرهنگ "غیرت و ناموس و ناموس پرستی"، دامن زدن به "بیحقوقی زن و هر گونه ستم بر زن" و دامن زدن به "فرهنگ خشونت و خون و خونریزی" است. زن یک انسان است و هویت مستقل انسانی آن باید برسیمت شناخته شود.

در صورت صدور حکم اعدام متهم یا متهمین، برای تضمین سلامت جامعه، با اعدام مخالفت کنید، چرا که اعدام ابزار دست جمهوری اسلامی برای پاک کردن صورت مساله و ایجاد رعب و وحشت از طریق قتل عمد دولتی و بازتولید خشونت در جامعه است.

انسانهای آزادیخواه و برابر طلب! ما باید همه توان و امکانات خود را بکار بگیریم تا با یک سازماندهی اجتماعی و بلند مدت ضمن اعلام همبستگی با زنان قربانی در ایران شهر، مانع از این شویم که معضل تجاوز جنسی به زن، در جامعه ایران مسکوت بماند! باید این پرونده جنایی را از زیر دست جمهوری اسلامی؛ این حکومت متجاوز، ضد زن و زن ستیز، بیرون بکشیم و بر سرش بکوبیم!

انقلاب زنانه

۲۹ خرداد ۹۷

۱۹ ژوئن ۲۰۱۸

جنسی از مجرای قانون به زن است. لذا انقلاب زنانه از همه شما انسانهایی که قلبتان برای انسانیت و برای رهایی زنان از شر حکومت اسلامی می تپد دعوت میکند به "کمپین حمایت از زنان قربانی ایران شهر" و "کمپین نه به تجاوز و نه به بردگی جنسی" پیوندید!

در این راستا در شبکه های اجتماعی گفتمانی گسترده برهه بیندازید و در محل تحصیل، کار و زندگی خود با سازماندهی اجتماعی، این گفتمان را به اقدامات و تحرکات عملی و جمعی همچون سمینار، کنفرانس، میز اطلاعاتی و اقدامات اعتراضی نظیر تجمع مقابل فرمانداری ها، استانداری ها، مراجع قضائی و دولتی تبدیل کنید و از اعتراضات مردم ایران شهر حمایت کنید!

خواهان حمایت های ویژه بهداشتی، پزشکی و درمانی و مراقبت های روحی و روانی همه زنان قربانی شوید. مقابل تبلیغ فرهنگ غیرت و ناموس و ناموس پرستی بایستید؛ اگر در اینگونه شرایط بخاطر جریحه دار شدن احساسات و خشم در برابر این اتفاقات، ناآگاهانه صحبت از زن بعنوان ناموس مرد، مردان، خانواده، شهر و جامعه می شود، یا بصورت آگاهانه افراد یا جریاناتی به تبلیغ این فرهنگ نرینه سالار و مسموم می پردازند ایستادگی کنید، چرا که دامن زدن

عاملین آن انجام بگیرد. از طرف دیگر، قربانیان این فاجعه می بایست مورد توجه و حمایت جامعه قرار گرفته و شان انسانی و منزلت اجتماعی آنها کاملاً رعایت شده و طوری مورد حمایت روانی جامعه قرار بگیرند تا بتوانند بر تاثیرات این فاجعه فائق آمده و در احترام کامل به زندگی عادی خود ادامه دهند.

در همین راستا انقلاب زنانه حکومت جمهوری اسلامی و همه مقامات مسئول را به جرم عامل ایجاد شرایطی که ستم و خشونت بر زن و بیحقوقی زن یکی از شاخصه های اصلی آن است، متهم و محکوم میکنند، چرا که الگوی تجاوز جنسی و مسیب اصلی معضل تجاوز جنسی در ایران در گام اول حکومت مذهبی و نرینه سالار حاکم، با سیاست ها و قوانین زن ستیز و ضد انسانی موجود است. حکومتی که از تجاوز جنسی به مخالفین خود در زندانها یک ابزار سرکوب ساخته است، حکومتی که حکم شرعی تجاوز به زن باکره قبل از اعدام میدهد، حکومتی که در قوانین شرع آن زن مجاب است در هر زمان و مکانی به شوهر خود خدمت جنسی ارائه کند، حکومتی که ماموران سرکوبگر گشت ارشاد آن، زنان دستگیر شده به نام "بدحجاب" را به گرو میگیرند و در قبال تجاوز جنسی آزادشان میکنند، خود، سردمدار تجاوز

محمدجعفر منتظری دادستان کل جمهوری اسلامی، با اعلام تکذیب این واقعه، خبر از مقدمات تعقیب قضایی منبع این خبر داد و نیز با تهدید رسانه ها این موضوع را "تشویش اذهان عمومی" خواند.

این اقدام حاکی از اینست که حکومت سعی میکند از طریق تهدید، بر این جنایت ضد انسانی که گفته می شود به زور اسلحه و آدم ربایی صورت گرفته، روی چهل سال بردگی زن، تجاوز به انسان و انسانیت، اعدام، سنگسار و سرکوب چندین نسل در ایران سرپوش بگذارد. در واقع حکومت در تلاش است با مسکوت گذاشتن این پرونده و یا محدود نگه داشتن این جنایت به تعدادی افراد دون پایه، آبرویی برای مقامات و صاحبان قدرت و ثروت بخرد و مانع پیشروی اعتراضات مردم در این شهر و شهرهای دیگر در این موقعیت حساس سیاسی، حول این مسئله شود. اعتراضاتی که ممکن است در صورت پیشروی حتی به یک حرکت سراسری علیه وضعیت موجود تبدیل شود.

لذا انقلاب زنانه ضمن محکوم کردن این جنایت هولناک، اعلام میکند که باید هر چه سریعتر ابعاد این جنایت مشخص شده و رسیدگی لازم به پرونده جنایت متهم یا متهمین اصلی و فرعی و آمرین و

روز جمعه ۲۵ خرداد ۹۷، امام جمعه ایران شهر، از دستگیری "فرزند فردی صاحب قدرت و پول" خبر داد که به تجاوز جنسی به ۴۱ زن در این شهر اعتراف کرده است. همین خبر باعث شد که جمعی از مردم در اعتراض به ناامنی اجتماعی در این شهر مقابل ساختمان فرمانداری تجمع کنند و خواستار رسیدگی به این پرونده سراسر خشونت علیه زنان شوند. در این تجمع حداقل پنج تن از شرکت کنندگان بازداشت شدند. مقام های محلی ابتدا این خبر را تکذیب کردند اما در ادامه فرماندار ایران شهر از دستگیری یکی از عوامل اصلی این جنایت و شناسایی سه متهم دیگر خبر داد.

طبق گفته های متناقض مقامات حکومتی و محلی تاکنون از طرف دو یا سه یا چهار فرد قربانی در این مورد شکایتی صورت گرفته است. این در حالیست که فعالان اجتماعی در این شهر اعلام کرده اند به دلیل تابوهای اجتماعی مبنی بر مقصر تلقی کردن قربانی و عدم حمایت های قانونی، بسیاری از این زنان قربانی لب به سخن باز نکرده اند.

اما با هر چه بیشتر رسانه ای شدن این رویداد و شدت گرفتن اعتراض به ناامنی و فشار در جهت محاکمه متهمین و روشن شدن واقعیت و کل این جنایت،

جام جهانی فوتبال و مردم سرنگونی طلب!



طلب را آنچنان افزایش خواهد داد که آب را از سر روحانی و جماعت اصلاح طلب خواهد گذراند.

عده ای گویا موفقیت تیم فوتبال ایران به هر درجه ای که باشد را، در مجموع به نفع حاکمیت، و بخصوص به نفع ارتقا ناسیونالیسم در اپوزیسیون جمهوری اسلامی ارزیابی میکنند. این ارزیابی درست نیست. بدین جهت که اساس مطالبات مردم مادی، رفاهی، برابری طلبانه و آزادیخواهانه است. مهم نیست که تحرکات جنبش

محمد ثلاث که هم از نظر افکار عمومی و هم بلحاظ شواهد محکمه پسند به نحو غیر قابل انکاری از ارتکاب جرم نسبت داده شده به وی مبرا بود را کشتند. دقیقاً به این دلیل که "مردم حساب کار دستشان باشد، زیادی دور بر ندارند و یک زمان تصور نکنند حکومت اسلامی حساب کار دستش نیست". از اینروست که موفقیت هرچه بیشتر تیم فوتبال ایران، تحرکات علنی تر، بی تعارف تر و رادیکال تر جنبش سرنگونی

های حکومت از پیروزی تیم فوتبال ایران در مسابقات ورزشی پر و سر و صدای بین المللی، بویژه از ورزش محبوب فوتبال، وحشت دارند. جناح روحانی حتی الامکان تلاش کرده خودش را بعنوان "یار دوازهم تیم ملی" جا بزند. هر دو جناح خامنه ای و روحانی در مورد برخورد با موفقیت تیم منتخب ایران در بازیها، کاملاً هماهنگ و حساب شده عمل میکنند. آنها در بحبوحه موفقیت تیم ایران در مقابل تیم مراکش، مخصوصاً

تیم ایران در مسابقات جام جهانی فوتبال چه ببرد و چه ببازد ضرر و زیانش مستقیماً متوجه جمهوری اسلامی خواهد بود. بفرض که تیم فوتبال ایران تا مراحل بالاتری جان بدر ببرد، تناقضات عریضه سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی به نحو شدید و غیر قابل کنترلی نه تنها در سطح مملکت بلکه در ابعاد جهانی پدیدار خواهد شد.

آنچه از مصاحبه های اخیر کارلوس کیروش مربی تیم منتخب ایران برمیآید، بخش قدرتمندی از جناح

مردم با کدام مشخصه سیاسی ای به نحو گسترده ای آغاز میشود. مهم این است که به کجا ختم می شود. در ریواریوی مردم و رژیم، مهم نیست کدام چیزی مردم را بطور گسترده علیه حاکمیت به خیابانهای آن مملکت می کشاند، مهم این است که تحرك خیابانی جمعیت های بزرگ از مردم سرنگونی

کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۴

آمارها را میدهند و با بیشرمی تمام از بهبود اقتصادشان دم میزنند. بگذریم که حقیقت فاجعه بارتر و تلخ‌تر از این آمار هاست. باید کل این بساط بردگی و توحش را جارو کرد. واقعیت اینست که زیر فشار جنبش اعتراضی جامعه است که حتی این آمارها بر زبان می‌آید. آمارهایی که پشت آن هیچ اقدام و پاسخگویی به مردم وجود ندارد. اما در برابر این واقعیت هولناک جامعه ای است که ایستاده است و جنگی هر روزه بر سر زندگی و معیشت و داشتن زندگی ای انسانی جاریست. از جمله جنبش در دفاع از حقوق کودک یک جنبش قدرتمند در ایران است. ممنوعیت کار کودکان و تضمین رفاه و سعادت هر

به نابودی کشیده میشود. بنا بر این آمارها بر اساس مطالعه‌ای که درباره بروز و شیوه آیدز روی هزار کودک کار و خیابان در شهر تهران انجام شده است ۵.۴ درصد آنها به آیدز مبتلا بوده‌اند که یکسوم آنها ده تا ۱۴ ساله و دو سومشان ۱۵ تا ۱۸ ساله هستند. همچنین بیش از ۳۲ درصد از کودکان کار مورد آزار جسمی، روحی و جنسی قرار می‌گیرند. علاوه در میان کودکان کار حدود ۵ درصد از پسران دارای سابقه مصرف مواد بوده‌اند و این درصد در بین دختران نزدیک به یک درصد است و بالاخره اینکه ۱۷ درصد از کودکان کار و خیابانی در تهران اصلاً مدرسه نرفته‌اند. این

کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، توسط جامعه در بالاترین سطح در راس خواسته‌های این جنبش قرار دارد. علاوه تحصیل رایگان در تمام سطوح تحصیلی، برخورداری از بیمه‌های اجتماعی چون بهداشت و درمان رایگان برای همه مردم، افزایش فوری حقوقها به بالای خط فقر و اینکه نگذاریم گرسنگی و بی‌تامینی باعث روانه شدن هر روز بیشتر کودکان به کار خیابانی شود از جمله خواسته‌های فوری آنست. در همین راستا کارزارهایی در سطح جامعه در جریان است. یکی از این کارزارها، کمپین فرستادن کودکان به مدرسه است. با تمام قدرت به این جنبش پیوندیم. جمهوری اسلامی باید کوروش را کم کند.

کارگران علیه اعدام

جنبش علیه اعدام یک جنبش قدرتمند در ایران است. یک نمونه بارز کارزار جهانی در اعتراض به حکم اعدام رامین حسین پناهی است که خطر اعدام بر روی سرش قرار گرفته است. این کارزار مبارزه علیه اعدام را گامهای بسیاری به جلو آورده است. نمونه قدرتمندی از این مبارزه درگیری و شورش در زندان مرکزی سنندج برای نجات جان رامین حسین پناهی در بیست و ششم خرداد در زندان مرکزی سنندج است. در این حرکت اعتراض هنگامیکه چندیم مامور به بند مراجعه کردند تا رامین را با خود ببرند، با مداخله و درگیر شدن زندانیان در بند روبرو شدند که تا صبح روز بعد ادامه داشت. همچنین روز ۳۰ خرداد تعدادی از

فعالین کارگری و اجتماعی در سنندج در اعتراض به حکم اعدام رامین حسین پناهی در مقابل درب زندان مرکزی این شهر تجمع کرده و خواهان لغو اعدام وی شدند. این تجمع با برخورد مامورین انتظامی روبرو شد و در جریان آن سه نفر از چهره های فعال کارگری بنامهای خالد حسینی، کریمی و لطف آله احمدی بازداشت شدند. زیر فشار اعتراضات کارگران بازداشتی روز ۳۱ خرداد آزاد شدند. حکم اعدام رامین حسین پناهی باید فوراً متوقف شده و او بدون قید و شرط آزاد شود. احکام اعدام تماماً باید لغو و اعدام ممنوع گردد.

صدای کارگران و معلمان باشیم

از صفحه ۱۰

داده است، خاتمه میدهم. ما در این بیانیه خواستار آزادی باقی کارگران بازداشتی گروه ملی اهواز بشویم. ما از طرف این دو نهاد خطاب به خانواده های بازداشت شدگان گروه ملی و کارگران این مجتمع بزرگ کارگری اعلام میکنم که ما صدای شما هستیم. ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران بازداشتی هستیم. ما امروز در کنفرانس به مناسبت بیستم ژوئن روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی در ایران به اعتراض شما در اهواز وصل هستیم. و صدای اعتراض شما، صدای اعتراض همه کارگران در ایران است. کارگر زندانی آزاد باید گردد.

سرمایه داری حاکم است. حال در شرایطی که جامعه چنین قد علم کرده است و با چنین ابعادی از مبارزه در سطح جامعه و در زندانها قدرت خودمان را ببینیم. از همین رو پیام کنفرانس امروز ما در حمایت از زندانیان سیاسی در ایران اینست که ما میتوانیم در زندانها را باز کنیم. در آخر دوستان من صحبتیم را با بیانیه مشترکی که کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و کمپین برای آزادی کارگران زندانی در دفاع از مبارزات کارگران گروه ملی و مبارزاتشان به این کنفرانس ارائه

فوتبال و موقعیت باخت باخت

از صفحه ۲

خاسته تا کار را یکسره کند و در چنین فضا و شرایط سیاسی ای تحولی نظیر جام جهانی فوتبال هر نتیجه ای داشته باشد و به هر سمت برود، به محمل و عرصه ای برای رشد و گسترش نارضائینها تبدیل میشود. در این میان اپوزیسیون راست هم تلاش میکند از این نمذ کلاهی برای خود بدوزد. عود کردن ناسیونالیسم که در هر حال همزاد رویدادهای ورزشی جهانی است زمینه مساعدی برای این تلاشها فراهم میکند. اما ناسیونالیسم در اپوزیسیون تنها کاریکاتور مضحکی از ناسیونالیسم در

شکست تیم ایران نیز از سر دیگری رژیم را دچار مشکل میکند. دسته بندیها و تبعیضات و فساد مالی و پارتی بازیها و بی لیاقتی ها و سهل انگاریها در فوتبال و کلا در ورزش یکبار دیگر به گفتمان عمومی تبدیل میشود و بر آتش نفرت و رویگردانی مردم از دارودسته های فاسد حاکم بیشتر دامن میزند.

این شرایط برای رژیم یک موقعیت باخت باخت است. اصل مساله اینست که جمهوری اسلامی بر دریائی از خشم و نفرت نشسته است. جامعه این حکومت را نمیخواهد و بپا

قدرت است. آب و خاک و پرچم پرستی که یکبار مردم از تخت بزیر کشیده اند نخواهد توانست بزور کوروش و فردوسی بقدرت بازگردد. ما اجازه نخواهیم داد. اما حتی اگر حزب ما در صحنه نباشد خواستهها و توقعات و آمال انسانی توده مردم را با هیچ ترفندی نمیتوان در قالب تنگ ناسیونالیسم و تعصبات ملی مهینی مسخ و تحریف کرد. شرایطی که باعث میشود کاپیتان تیم اسپانیا برنده مسابقه را زنان ایران اعلام کند جای چندانی برای منسوب کردن "دستاوردهای فوتبال" به فردوسی و یا انتساب حقوق بشر به کوروش کبیر باقی نمیگذارد.

تر و پیش پا افتاده تر وارد عرصه کارزار خواهد شد. جمهوری اسلامی با جنبش عظیمی علیه کل موجودیت خود روبروست. جام جهانی و هر معرکه پسر و صدائی دیگری که حکومت اسلامی نیز پایش وسط آن باشد، فارغ از نتایج نهائی آن، مستقیماً به ارتقاء سطح تعرض جنبش مردم علیه حاکمیت اسلامی منجر خواهد شد.

برگزار کننده بازیها تعریف میکند، تب آن نیز علیرغم بالا بودن درجه اش، بیشتر از یکماه خواهد پائید. اگر تیم ایران ببازد، به محض فروکش کردن تب فوتبال، تازه مردم یاد بدهکاری هایشان میافتند! جنبشی که در پس فروکش کردن تب فوتبال علیه جمهوری اسلامی وارد میدان خواهد شد فوق العاده قدرتمندتر، رادیکال تر و مطالباتی تر و از رنگ بوی ناسیونالیسم درهرشکل و شماییلی فاصله بیشتری خواهد داشت. "پرچم ملی" این بار بر مراتب ناکارآمدتر، فرعی

پیرامون آن بلند شده و جمهوری اسلامی هم فعلاً دارد "به امید خدا" به آن تن میدهد، طبق معمول سنواتی علیرغم همه تلاشهای مری و بازیکنانش، در بازی بعدی ببازد و از دور مسابقات حذف شود، چه پیش خواهد آمد؟ تب جام جهانی فوتبال هرچند که توجه زیادی را از سراسر جهان بخود جذب میکند و منافع اقتصادی مهمی را برای بخشی از موسسات خدماتی سرمایه در بر دارد و در عین حال منافع سیاسی و اقتصادی معینی را نیز برای سرمایه کشور

جام جهانی فوتبال و مردم سرنگونی طلب!

از صفحه ۶

تحركات جنبش مردم را حول مفاد مطالباتی برنامه معینی متشکل میکنند و سازمان میدهند. در غیر اینصورت نیروهای راست اپوزیسیون نمیتوانند زیر پرچم تعدادی از "ژنرال های وطن پرست سپاه و ارتش و ناجی مملکت از تجزیه" گرد آورده شده و قدرت سیاسی را در دست بگیرند.

منتها اگر تیم منتخب فوتبال ایران با وجود سر و صداهای زیادی که

طلب، آتش جنبش مردم را علیه کل حاکمیت مستقر بر مراتب بر افروخته تر میکند. اینک سرنوشت جنبش سرنگونی طلب در روند تشدید رادیکالیسمش بکجا ختم میشود، مسئولیت اصلی اش به عهده نیروهای چپ و کمونیست سرنگونی طلب است. بستگی به این دارد که آنها - و یا کدامیک از آنها - به چه درجاتی

فوتبال، سیاست، شادی و چپ پریشان گوی

یاشار سهندی

تب فوتبال" بار دیگر بواسطه مسابقات جام جهانی این رشته ورزشی سراسر جهان را گرفته. ورزشی که یک تفریح ساده برای کارگران در انگلستان، در قرن نوزدهم که عصرهای یککشنبه خود را در بیرون شهر با دنبال کردن یک توپ به صورت دسته جمعی سر میگردند و در اواخر این قرن باشگاهها شکل گرفتند و اکنون به پدیده ای جهانی تبدیل شده است. (بگذریم از مورخینی که ریشه این بازی را به زمان اسکندر مقدونی می‌رسانند!) هیچ رشته ورزشی اینچنین جهانی و فراگیر و در دسترس نیست. در این میان مقایسه ساده این ورزش با ورزشی مانند گلف یا تنیس که مخصوص طبقات بالای جامعه است بد نیست. بخصوص گلف، که سیاستمداران بورژوا سخت شیفته آن هستند. هکتارها زمین از درخت خالی میشود و از حالت طبیعی آن خارج میشود تا یک ضربه ای به توپ بزنند و سلاته سلاته به دنبال روان شوند و ضمنا در گفتگوی خودمانی تر در مورد سیاستهای خانمان براندازشان گپی هم زده باشند. از سوی دیگر توده های مردم که جانشان بسته به فوتبال شده است، در هر مکانی، از کوچه پس کوچه های گرفته تا تکه زمینی متروک، تا حیاط کارگاه در فاصله استراحت بعد از نهار تا شروع مجدد کار میتوان به توپ ضربه ای زد، پاسی داد و هیجانش آرام آرام وجود را بگیرد که برای دقایقی برای خود باشی. مسابقاتی در کارگاه برگزار میشود همانقدر هیجان انگیز میشود که معتبرترین لیگ های جهان، این جای است که پولی رد و بدل نمیشود؛ اگر باشد بدک نیست، به شرط آنکه کارفرما سر کیسه را شل کند!

از سوی در طی قرن گذشته (بخصوص از نیمه دوم آن به این سو) سرمایه داری کشف کرد که میتواند از این ورزش هم کالای

بسازد پر سود، پس آنچه را که کارگران ساخته بودند را بالا کشیدند و برای دولتهای سرمایه داری فرصتی مغتنم که همه دشواریهای زندگی را به یک بازی تقلیل بدهند. مانند همیشه همه آن کسانی که نشان از توجیه نکتبت سرمایه داری تامین میشوند شخصیتهای که در این ورزش شکل گرفتند و میگیرند، از پله و مارادونا تا مسی و تا رونالدو را نشان داده اند که اینها خواستند و توانستند، از کوچه پس کوچه های شهرهایشان ریشه گرفته اند. و اینکه یک کسی استعداد ایشان را کشف کرده و مهمتر اینکه فعل خواستند را صرف کردند! و این را راهنمای عمل زندگی توده مردم میخوانند نشان دهند که گویا باید یک استعداد استثنایی داشته باشی و یک شانس که کسی تو را ببیند، بعد میتوانی مانند شاهان افسانه های پریان زندگی کنی؛ پول، سکس، شهرت و افتخار.. و شاید مقامی خدایی.

فوتبال دو سو دارد، یک سوی آن کالای است دور از دسترس و بیگانه با زندگی و در سوی دیگر ورزشی دم دست که بی چیزترین آدمها به آن مشغول میشوند تا برای ساعتی از بودن خودشان لذت ببرند. پدیده ای توامان از عشق و نفرت است. نفرت بدین خاطر که پشت جهانی شدن کالای به نام فوتبال همه قدرت سرمایه (سیاسی و اقتصادی) خوابیده است و عشق آنجا که توده های مردم پابرهنه همبسته بودن خود را پشت یک نام باشگاه یا یک شخصیت حس میکنند. فوتبال برای سرمایه جذاب است که پولساز است و میتواند توده ها مردم را سرگرم کند تا به عامل بدبختی خودشان فکر نکنند و برای توده زحمت کش جذاب است که سهل ترین شکل ممکن میتوانند تیمی درست کنند و همه نفرت خود را سر توپ خالی کنند بخصوص وقتی از خط دروازه میگذرد گویی همه شادیهای جهان یکجا نصیب شان میشود.

یک بابای که نامش معلوم نیست، در کانالی تلگرامی نوشته بود فوتبال "مذهب دنیای مدرن" است و بنابراین افیون توده ها. مقایسه کردن مذهب با فوتبال و یکی دانستن این دو قیاسی مع الفارق است و بیان آن از طرف گوینده آن هیچی نیست الا اینکه خواسته است ژست چپ بودن بگیرد. مذهب این ابزار تحمیق و نفرت پرآکنی و دشمنی علیه علم و تمدن و نفس زندگی بشری و سازمان کشتار مردم با فوتبال یکی دانستن نشان این است که گوینده آن نه فوتبال را به عنوان یک پدیده اجتماعی میشناسد نه مذهب را به عنوان ابزار تحمیق و سرکوب توده مردم. اینکه "کلان سرمایه داران" از فوتبال استفاده خودشان را میبرند هیچی شک نیست، اینکه هر سیاستمدار بورژوازی فوتبال را به نفع خودش مصادره میکند در این هم شکی نیست و اینکه از همین فوتبال استفاده میکنند برای مدتی هم شده حواس توده مردم را پرت کنند جای سوالی نیست؛ اما مگر از سینما یا موسیقی همین استفاده را ها نمی برند؟ مگر از سلبریتی ها عالم سینما و موسیقی بت نمی سازند؟ مگر از این دو پدیده که این ها نیز کالا شده اند سوده های میلیاردی به جیب نمی زنند چرا این دو با مذهب مقایسه نشوند؟ نمی شوند چون اصلا قابل مقایسه نیستند، فوتبال هم همینگونه است. فوتبال برای توده کارگران بعضی وقتها از نان شب هم واجب تر است. نمی شود بر ایشان خرده گرفت که "هوی عمو حواست هست چه بلاي دارند سرت می آورند؟! " فوتبال مانند موسیقی و سینما در دنیای امروز بخشی از زندگی است. چون در دسترس ترین و نزدیک ترین پدیده ورزشی به زندگی مردم است. سهل ترین پدیده دسته جمعی که کارگر با وجود تن خسته از کار و بیزار از کار نفرت انگیز برای دقایقی از دنیای که بر علیه دنیای بیگانه از خودش به مقابله می نشیند. جالب است با

حواداری از يك باشگاه معین براحتی وقتی که در حین کار علیه تحقیرهای صاحب کار یک کلام نمی توانید به زبان بیاورید به این بهانه تا میتوانید لیچار بار طرف می کنید. قرار نیست فوتبال راه رهایی کارگر باشد و چون این نیست بگویم افیونی است مانند مذهب. و دیگری "محمد قراگوزلو" به نحو دیگری در این پریشان بافی سهم شده است. ایشان در یادداشتی به نام "قدرت سیاسی و پول و فوتبال" به زبان مسعود بهنود، و به روش علیرضا نوریزاده که از پشت پرده همه چیز و همه کس با خبر است گویا ایشان هم در دفتر مثلا کسی مثل کسینجر شخصا حضور داشته و یا راویان مطمئن به گوش ایشان رسانده اند کسینجر تصمیم نهایی خود را در رابطه با فوتبال گرفت! ایشان از دنیای پر از توطئه و فاسد و سو استفاده کسانی مثل کسینجر، هاو لانژ، بلاتر، مارادونا و امیر قطر و ولادیمیر پوتین از این پدیده میگویند و از مارکس هم کمک گرفته است تا نهایتا متلکی انداخته باشد به من کارگر. که به روایت ایشان بعد از مسابقه فوتبال بین مهره های چند میلیاردی درجه سوم فوتبال در ایران و مربی های کوتوله با در آمدی میلیاردی آنچه می ماند: .. تعداد زیادی اتوبوس درم شکسته برای شرکت واحد اتوبوسرانی که هنوز اکثر اعضای هیات مدیری سندیکایاش را در حبس میبیند.... "خب یکی نیست بگویند: بی انصاف! در حبس ماندن اعضای سندیکا شرکت واحد چه ربطی به آن همکار من دارد که از گوشه ای از زندگی اش زده است تا برود فوتبالی در کنار صد هزار نفر دیگر ببیند؟ و این تماشاگران که خود اکثرا در پنجه فقر گرفتارند دچار معذوریت اخلاقی میکنند که یکی میلیاردی پول به واسطه فوتبال پارو میکند و "رفتگر پیر تهران به خاطر گرسنه گی مرد". این نشانه گرفتن وجدان مردمی که خود یکی از گرسنگان بشمار میروند که به تماشای فوتبال میروند و مسئول مرگ

پیرمرد گرسنه دانستن آنها نشان از ...! نمی خواهم با نوشتن حرف کلفتی ایشان را برنجانیم، بنابراین بگذاریم و بگذریم. فوتبال در جمهوری اسلامی مانند هر پدیده دیگر که در دست این حکومت است غرق در فساد است. در فوتبالی که جمهوری اسلامی سازمان داده است لمپنیسم حرف اول و آخر را میزند. شخصیتهای مانند قلعه نویی، مایلی کهن، علی پروین بهروز کریمی و فتح اله زاده و سردار آجرو... پدیده طبیعی فوتبالی هستند که گردانندگان حکومتی آن مشتکی جلا و تبهار هستند. اما همین فوتبال برای مردم گرفتار در چنگال این حکومت فرصتی است برای کم کردن از فشار زندگی سختی که بر ایشان تحمیل شده است. فوتبال ابزاری شده است برای شادمانی و شاد بودن و بهمین اعتبار اعتراض بر علیه این حکومت. نمی شود و نباید به بهانه اینکه کاربردستان لمپن حکومت اسلامی که فوتبال را قبضه کرده اند توده مردم را مقصر حبس کارگران سندیکای و از گرسنگی مردن رفتگر پیر شهر قلمداد کرد. نمی شود و نباید به این بهانه کل پدیده به نام فوتبال ابزار تحمیق مردم مانند مذهب دانست. با هر پیروزی "تیم ملی" (این آخری، پیروزی بر مراکش) مردم فرصت را مغتنم می شمارند تا دلی از عزا در بیاورند چون به یکباره به صورت توده ای در خیابانها حضور می یابند و برای ساعاتی قوانین حکومت را پوچ میسازند. در آن شب پیروزی بر مراکش جوانکی روی کمد چوبی کوچک نشسته بود و ضرب گرفته بود و همگان را دعوت میکرد که "امشب آزادیم که برقصیم و بخندیم. فرصت را از دست ندهید!" و جماعتی پیرامونش حلقه زده بودند از ته دل دست میزدند و میخواندند: قر تو کمر فراونه نمیدونم کجا بریزم! کمرها (از زن و مرد) بود که به تکان در آمده بود. این روی از فوتبال - آنجا که همگانی و نشاط آور- است زیبا و دوست داشتنی است.

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری

درمورد تجاوز به زنان در ایران شهر

تعدادی از مردم این شهر را که خواهان معرفی و مجازات این آدم ربایی و تجاوز شده اند را دستگیر کردند.

منشاء این جنایت آشکار خود حکومت اسلامی است. منشاء آن قوانین ضد زنی است که زن را انسان به حساب نمیآورد، مجرم بودن زن در این حکومت است، کل اسلام و آیات کثیفی است که جمهوری اسلامی آنها را به قانون تبدیل کرده است، مجاز شمردن تجاوز به کودکان تحت عنوان قوانین اسلامی ازدواج و تحمیل بدترین بیحقوقی ها و محرومیت ها به زنان است، سازماندهی دهها ارگان حکومتی علیه زنان است، تحمیل حجاب است، باز بودن دست نیروهای سرکوب برای هر جنایت و تجاوز است، مسجدها و منبرهای رسانه

این جنایت شدند و در تهران نیز تعدادی از زنان آزاده در حمایت از زنان ایران شهر جمعی در زیرگذر ولیعصر سازمان دادند. در حالیکه حکومت خواهان پرده پوشی این جنایت است، بحث حول این مساله همه جا در جریان است.

گفته میشود که ۴۱ زن در طول چند هفته مورد تجاوز یک باند تبهکار قرار گرفته اند. دختران را با تهدید و زور اسلحه ربوده اند، مورد ضرب و شتم قرار داده اند و رها کرده اند. گفته میشود که اعضای این باند، افراد متنفذ در ارگان های حکومتی هستند. ارگانهای حکومتی لام تا کام خبری در این مورد منتشر نکرده بودند و اکنون نیز افشاکندگن خبر را تهدید به پیگرد کرده اند، جلو گسترش اعتراض در ایران شهر را گرفتند و

پخش خبر تجاوز به ۴۱ زن در ایران شهر جامعه را در خشمی عظیم علیه حکومت نکبت اسلامی فریورد و بار دیگر ابعاد بیحقوقی زنان و ظلم و جنایتی که هر روز نسبت به آنان صورت میگیرد را در مقابل چشم جامعه گذاشت. این جنایت هولناک قبل از هرچیز سیمای کثیف و ضد انسانی جمهوری اسلامی، قوانین ضد زنی، سیستم قضایی اش، نیروهای سرکوبش، رسانه هایش و در یک کلام تار و پود پوسیده حکومت اسلام را به نمایش گذاشت. اما در عین حال عکس العمل هوشیارانه جامعه علیه این وضعیت را نیز به همگان نشان داد. این خبر وسیعا در رسانه های اجتماعی منعکس شد، مردم ایران شهر دست به تظاهرات زدند و خواهان معرفی و محاکمه عاملین

تحکیم همبستگی با زنانی که در ایران شهر مورد تجاوز قرار گرفته اند، به میدان بیایند. جمهوری اسلامی را باید تحت فشار قرار داد که به دخترانی که مورد خشونت و تجاوز قرار گرفته اند بیشترین امکانات برای تامین جانی و مالی و مداوای روحی و جسمی اختصاص دهد و باند جنایتکار به جامعه معرفی و مورد محاکمه قرار گیرند. باید هر چه وسیعتر متشکل شویم، نهادهای مدافع حقوق زن را در همه جا ایجاد کنیم، همبستگی در صفوف خود را تقویت کنیم و جنبش عظیم رهایی زن را به صدها نهاد گسترده و قدرتمند در سراسر کشور مجهز کنیم. باید آماده شویم و خود را برای مقابله هرچه وسیعتر با حکومت مفتخوران و جنایتکاران اسلامی و سرنگونی آن آماده کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ خرداد ۱۳۹۷،
۱۹ ژوئن ۲۰۱۸

نپذیرفت!
کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی این قتل فجیع، این آدمکشی سازمان یافته حکومتی را بشدت محکوم می کند! این برگ جنایی دیگری بر پرونده سنگین و قتل جنایات بیشتر حکومت اسلامی است! جمهوری اسلامی در سراسر سرنگونی است! این دست و پا زدن های آخر این حکومت است! از همه سازمانها، نهادها و فعالینی که در داخل و خارج کشور برای توقف حکم محمد ثلاث تلاش کردند، می خواهیم با قاصعیت بیشتری در دفاع از مبارزات مردم ایران، جنایات جمهوری اسلامی افشا و محکوم کنند!

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی
۲۸ خرداد ۱۳۹۶ - ۱۸ ژوئن
۲۰۱۸

های حکومت اند که ۴۰ سال است ۲۴ ساعته خود زنان را عامل اصلی تجاوز به خودشان معرفی کرده اند. در این پرونده قبل از هر کس دیگری و قبل از هر جانی خرده پایبی، سران حکومت اند که ۴۰ سال است چنین نظامی را بر مردم تحمیل کرده اند و زن را در موقعیتی قرار داده اند که بتوان هر بلایی به سر او آورد. راه حل خلاصی از این وضع اعدام نیست. اعدام خود اساسا زمینه ساز این درجه از بیحقوقی زنان و کل جامعه است. راه حل پایان دادن به عمر منحوس این حکومت و انحلال دولت و مجلس و ارگانهای سرکوب و قضایی و لغو کلیه قوانین جمهوری اسلامی و کوتاه کردن دست مذهب و نهادهای مذهبی از سر مردم است.

حزب کمونیست کارگری زنان و مردم آزادخواه در سراسر کشور را فرامیخواند به هر شکل که میتوانند در دفاع از حقوق زنان و علیه قوانین ضد زن حکومت، و گسترش و

از رانده شدن اتوبوس به میان مأموران بازداشت و در حالیکه از ۱۷ قسمت در ناحیه سر و گردن بشدت مضروب و بیهوش گردیده بود راوانه پاسگاه شده و در بیمارستان چشم گشوده است. از سوچ، فرمان و دنده و سایر نقاطی که هویت راننده را اثبات می کند نمونه (دی ان ای) و اثر انگشت برداشته نشده است. عکس هایی بدست آمده است که نشان می دهد راننده آن اتوبوس به کلی شباهتی به محمد ثلاث ندارد. شاهدانی پیدا شدند که حاضر بودند در دادگاه در اثبات بی گناهی او شهادت بدهند. اما دادگاه هیچ شهادتی را احضار نکرد. دفاعیه ۲۶ صفحه ای وکیل برای اعاده دادرسی از محمد ثلاث هرگز در دادگاه خوانده نشد.

وکیل او اعلام کرده بود که با مدارک و شواهد غیرقابل انکار، بی گناهی مولکش محرز است. اما دیوان عالی کشور اعاده دادرسی را

او در تمام مدت بازجویی های بیرحمانه، در حالیکه بشدت تحت شکنجه و فشارهای روانی بود هرگز نتوانست با وکیل "تعینیتی" خود ملاقات داشته باشد. محمد ثلاث در جریان دادرسی در دادگاه شعبه ۳۵ به ریاست قاضی (سید کریمی) اعلام کرد که او تحت فشار و شکنجه علیه خود اعتراف کرده و بی گناه است.

پرونده سازی و پاپوش دوزی علیه او چنان بی اساس بود که در هشتم خرداد ماه، اعاده دادرسی او از سوی قاضی شعبه ۳۵ پذیرفته شد. اما ۲ ساعت بعد، با یورش مأموران امنیتی به شعبه ۳۵، متصدیان شعبه را مجبور کردند تا اعاده دادرسی را تکذیب کنند.

مشخص شده بود که وی پیش

جمهوری اسلامی بازهم جنایت آفرید
محمد ثلاث را کشتند!

تمهیدات گسترده امنیتی در حالی که کل محوطه داخل و خارج زندان و کل منطقه و شهر کرج مملو از مأمورین امنیتی و نیروهای ضد شورش بود، محمد ثلاث را در زندان رجایی شهر به دار آویختند! سپس مخفیانه جسد شکنجه شده او را در میان بیش از ۲۰۰ مأمور مسلح ضد شورش در برچورد دفن کردند!

محمد ثلاث در شب ۳۰ بهمن ۱۳۹۶ در محل تظاهرات اعتراضی در اویش گنابادی در خیابان پاسدران تهران در حالیکه بیهوش و بشدت مضروب شده بود، دستگیر و به پاسگاه تحویل داده شد. سپس با پرونده سازی اعلام کردند که او راننده اتوبوسی بوده است که تعدادی از مأمورین را در محل تظاهرات زیر گرفته است.

مردم! وجدانهای بیدار و آگاه، همه مجامعی که برای رهایی محمد ثلاث از طناب دار از هیچ کوششی فرو گذار نکردید! دستگاه خونریز قضائی جمهوری اسلامی، محمد ثلاث بی گناه را کشت تا وحشت خود را در پناه چوبه دار از اذهان جهانیان مخفی کند! این چهره کریه و بی رتوش جمهوری اسلامی است! این دستان خونینی است که چهار دهه است گلوی مردم ایران را می فشارد! این معنای واقعی عدالت اسلامی است! همه این قتل و کشتارها، سیاسی و انتقام جویانه است! این یکی دیگر از جنایات بی شماری است که توسط جمهوری اسلامی مهندسی و اجرا شده است! در اولین ساعات باامداد امروز دوشنبه ۱۸ خرداد، در میان

تاریخ دو حزب، منتشر شد!

مروری بر تاریخ دو حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران!

این نوشته بر اساس مصاحبه محسن ابراهیمی و محمود احمدی با حمید تقوایی در کانال جدید تدوین شده است. برای دریافت به لینک زیر رجوع شود!

http://wpiranfa.com/wp-content/uploads/2018/06/2Hezb_HT.pdf

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود